



## اعتصاب سراسری کارگران نفت با پیروزی پایان یافت

آنچه را که میخواستند دست آورند.

حرکت سراسری کارگران صنعت نفت ابتدا با اعتصاب غذا در پالایشگاههای آبادان و صفهان آغاز شد. روز هشتم دیماه کارگران پالایشگاههای آبادان و صفهان برای تحقق یکرشته مطالبات خود دست به اعتصاب غذا زدند. روز نهم دیماه اعتصاب غذا پالایشگاه تهران را نیز دربر گرفت و در روزهای بعد پالایشگاههای تبریز و شیراز نیز به این حرکت اعتراضی پیوستند. خواستهای شرکت کنندگان در اعتصاب غذا عبارت بودند از:

- ۱- افزایش دستمزد با توجه به رشد تورم
- ۲- دریافت جیره خواب و بار. توضیح آنکه قبل در صفحه ۴

کارگران آگاه و مبارز نفت، یکبار دیگر دست به اعتصاب سراسری زدند. در دیماه امسال اعتصاب سراسری کارگران و کارمندان جزء نفت لرزه براندام مرتجعین افکند. تمامی ارگانهای حفاظت از سرمایه، تمامی نهادهای سرکوب مستقیم و غیرمستقیم، از وزارت کار گرفته تا ساوا و سپاه پاسداران بکار افتادند تا اعتصابیون را به عقب نشینی وادارند و حرکت آنان را به شکست بکشانند اما سرانجام در مقابل اتحاد دو یکپارچگی نفتگران به زانو در آمدند. اعتصاب یکپارچه نفتگران بار دیگر به سرمایه داران و دولت آنان نشان داد که هیچ نیروی رایاری مقابل با کارگران متحد نیست و کارگران قادرند با اتحاد و همبستگی خود

## پایان جنگ و نتایج آن

جنگ خلیج سرانجام با پیروزی نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدین وی بر عراق بی پایان رسید و بحرانی که با حمله عراق به کویت آغاز شده بود و از سوی امپریالیسم آمریکا بخاطر مقاصد اقتصادی، سیاسی و نظامی بآن ادامه داده شد و به جنگ انجاسید، ظاهرا فروکش کرده است.

این جنگ که اساسا بخاطر اهدافی توسعه طلبانه، آزمندانه و ارتجاعی برافروخته شد مطلقا متضمن هیچگونه منافعی برای مردم منطقه و جهان نبود، قبل از هر چیز کشتار و ویرانی عظیمی بویژه در دو کشور عراق و کویت ببار آورد. توده های مردم عراق و کویت که نه منافعی و نه نقشی در این جنگ در صفحه ۲

## طبقه کارگر قانون کار جمهوری اسلامی را رد می کند

"سالها تلاش و فعالیت کارشناسان و متخصصین و حقوقدانان در تدوین قانون کار چه بسیار آورده است و چه حاصلی برای کارگران در بر دارد. ویژگی بارز قانون کار جمهوری اسلامی، عوامفریبی بکاررفته در تدوین آن است. تدوین کنندگان قانون کار تمام تلاش خود را بکار برده اند تا بر نقش در صفحه ۱۲

سرانجام پس از ۱۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی که از صافی شورای نگهبان گذشته و به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است برای اجراء به هیئت دولت ارائه شد. در همین رابطه وزارت کار سمیناری از مدیران کلوزارت کار در سراسر کشور برگزار نمود تا آنان را نسبت به چگونگی اجرای قانون کار توجیه کند. در این سمینار معاون وزارت کار اعلام کرد قانون کار از چهاردهم اسفندماه با اجرا گذاشته خواهد شد و کمیالی وزیر کار در توصیف قانون کار گفت: "این قانون حاصل تلاش و فعالیت کارشناسان و متخصصین و حقوقدانان نبوده است تا به بهترین شکل ممکن احترام به حقوق کارگر و کارفرما در محیط کار را ملاحظه نظر قرار گیرد. زیرا در قانون کار جدید نگرش خاصی به نیروی انسانی شده است." در ادامه با بررسی کلیات قانون کار خواهیم دید که

## سال نورابه مردم زحمتکش ایران

### تبریک می گوئیم

مردم ایران همه ساله بنا بر یک سنت دیرینه نخستین روزها را بعنوان سمبل پیروزی طراوت و زیبایی بهار، بهویستی و شکوفائی، تلاش و امید جشن میگیرند.

با سپری شدن زمستان و فرارسیدن بهاری دیگر، سالی جدید آغاز میگردد و مردم زحمتکش ایران با این امید و آرزو که در سال نو، به همان سان که طبیعت دگرگون میشود، در زندگی اجتماعی آنها نیز یک دگرگونی واقعی رخ دهد، نوروز را جشن میگیرند.

عید نوروز برای عموم مردم ایران گرامی است و همه میخواستند که سال جدید را با جشن و سرور و شادی آغاز کنند. با این همه امسال هم همچون سالهای گذشته، زحمتکشان ایران در حالی به استقبال سال جدید میروند که نظام سرمایه داری

## هرگونه

## تبعیض بر پایه جنسیت

## باید ملغی گردد

در صفحه ۶

از میان  
نشریات  
☆ پیش نویس برنامه راه کارگر، چرخش لیبرالیستی!  
در صفحه ۸

سیل در مناطق جنوبی ایران خسارات سنگینی ببار آورد  
در صفحه ۱۶

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت ۲۵ اسفند روز شهیدای سازمان

## پایان جنگ و نتایج آن

داشتند، بیش از همه در معرض مصائب ناشی از جنگ قرار گرفتند. از هنگامیکه بمباران عراق آغاز گردید و میلیونها تن بمب بر سر مردم عراق فروریخت تا پایان جنگ، هزاران تن از مردم بیدفاع عراق کشته شدند و با ویرانی شهرهای عراق صدها هزار تن تمام خانه و گاشانه خود را از دست دادند. در این مدت آمریکا لیستهای آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و دیگر متحدین آنها در منطقه با استفاده از پیشرفته ترین تکنیکها و سلاحهای جنگی، یک لحظه مردم بیدفاع را آرام نگذاشتند و دست به چنان جنایات وحشیانه ای علیه مردم عراق زدند که اوج توحش و بربریت پاسداران نظام سرمایه داری جهانی را نشان داد. تنها یک نمونه از این کشتار وحشیانه و بیرحمانه قتل عام دستجمعی گروهی از مردم عراق در یک پناهگاه بود که متجاوزان صدف نریکجا در نتیجه یک بمباران کشته شدند و صدها تن معلول گشتند. کشتار هزاران سربازی که به زور به جبهه های جنگ اعزام شده بودند، بخشی دیگر از نتایج این جنگ ارتجاعی بود. اگر روزی تعداد واقعی کشته شدگان این جنگ زهر زده اسرار برون افتد، آنگاه روشن خواهد شد که پاسداران تمدن سرمایه داری چه قساوت و بیرحمی در این جنگ از خود نشان دادند. توده های مردم کشورهای آمریکا لیستی نیز از فشارها و مصائب این جنگ در امان نماندند. تعداد واقعی کشته شدگان سربازان این دولت های بسه اصطلاح طرفدار "دمکراسی" هنوز مخفی مانده است. تعدادی که رسماً اعلام شده حتی به صد تن نیز نمی رسد. با این همه تعداد تلفات آنها در مجموع بسیار محدود بود و مردم کشورهای که دولت های آنها نیرو به منطقه اعزام نمودند، از این جهت متحمل مصائب جدی نشدند، اما در عوض بخش عظیمی از بار هزینه های جنگ بر دوش آنها تحمیل شد، و بارهای از دول آمریکا لیست مستقیماً بخاطر تا مین هزینه های جنگ مالیاتها افزایش دادند. بنا بر این، جنگی که دول آمریکا لیست نقش اصلی را در برافروختن آن داشتند، جز کشتار و ویرانی، فشارهای اقتصادی و مالی به مردم چیز دیگری عاید آنها نکرد، اما همین جنگ، علی الحساب میلیاردها دلار عاید حکومتها و مترجع کشورهای نفت خیز منطقه، انحصاراً تنفتی و تسلیحاتی، به ویژه انحصارات آمریکا می نمود. با آغاز زحمران قیمت نفت در مدتی کوتاه به حدود دو برابر افزایش یافت و در این میان رژیم های ارتجاعی جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و دیگر شیوخ و سلاطین منطقه توانستند، چند صد میلیار دلار را از با بت افزایش قیمت نفت و افزایش میزان تولید عاید خود سازند. انحصاراً تنفتی بین المللی نیز طی همین دوره سودهای خود را به چند برابر افزایش دادند و میلیاردها دلار نیز عاید آنها گردید. بحران خلیج همچین منجر به رونق گرفتن بازار صنایع تسلیحاتی

گردید. برای آغاز جنگ سفارشات کلانی به انحصارات تسلیحاتی بویژه انحصارات آمریکا می داده شد. با انهدام و مصرف شدن مقدار کلانی از سلاحها و مهمات در طول جنگ، سفارشات جدیدی برای تهیه تسلیحات جنگی داده شد. با پایان گرفتن جنگ، نه فقط دول مترجع خاور میانه بلکه ارتجاع آمریکا لیستی، قرار دادهای جدیدی برای تولید و خرید سلاحهای پیشرفته با انحصارات تسلیحاتی منعقد ساختند، و اکنون زمره مدر نیزه کردن صنایع در کشورهای آمریکا لیست رقیب آمریکا بگوش می خورد. همه این امور منجر به رونق یافتن بازار صنایع تسلیحاتی گردید و سودهای بسیار کلانی عاید این انحصارات شد. اما سواى نتایج فوق الذکر این جنگ نتایج بسوسعیتری برای آمریکا لیستها و مخصوصاً آمریکا لیسم آمریکا داشته است. اکنون دیگر این مسئله بر هر کسی که اندک آگاهی سیاسی داشته باشد، روشن شده است که آمریکا لیسم آمریکا آگاهانه و حساب شده به بحران خلیج دست زد و در واقعیت امر، جنگ را در دستور کار قرار داد و آنرا آغاز نمود. آمریکا لیسم آمریکا با پایان دوران جنگ سرد در پی فرصتی بود تا با دیگر برنقشش هرژمونیک خود در جهان سرمایه داری مهرتایبید بزند. بحران خلیج این فرصت را برای آمریکا فراهم ساخت تا نشان دهد که هنوز یگانه قدرت سیاسی و نظامی است که نقش اصلی را در تعیین پیشبرد سیاستهای جهانی برعهده دارد و در تعیین حال موقعیت خود را مستحکم سازد. این مسئله بویژه از آنجهت برای آمریکا لیسم آمریکا در مقطع کنونی حائز اهمیت بود که با تضعیف روز افزون قدرت اقتصاد ای این کشور در مقایسه با ژاپن و بازار مشترک اروپا، زیر بنای تمام قدرت وی در حال فروریختن بود و آمریکا لیستهای دیگر دایه های جدیدی در سر می پروراندند. اکنون که دیگر خطر اردوگسبها و سوسیالیسم وجود داشت، دول آمریکا لیست اروپا نه فقط خواستار استقلال بیشتری در سیاستهای خود شده بودند بلکه سهم بیشتری از بازارهای جهانی را طلب می کردند. مبارزه و کشمکش که از مدت ها پیش میان آمریکا، با بازار مشترک اروپا و ژاپن آغاز شده است، بیانگر همین واقعیت است. آمریکا لیسم آمریکا با برافروختن جنگ می خواست بسه حریفان خود حالی کند که هنوز قادر است نقش گذشته خود را ایفا کند و با بین سادگی حاضر نیست، سهمی را که از غنیمت بازار جهانی بدست آورده است با کسی تقسیم نماید. نه فقط ابتکار آغاز جنگ بلکه مجموعه تاکتیکهای که آمریکا اتخاذ نمود و بشکلی تحقیر آمیز، دول آمریکا لیست اروپا و ژاپن را مجبور ساخت که به رهبری وی گردن نهند و حتی تحت فرماندهی نظامی آمریکا نیروهای نظامی خود را وارد جنگ کنند، با زگوکننده این سیاست آمریکا بود. از اینرو صراحتاً آمریکا نیز اعزام یک نیروی نظامی

بزرگ به منطقه و آغاز جنگ، نه به لحاظ قدرت نظامی عراق، نه با این ملت که عراق حاضر نبود از طریق دیپلماتیک مسئله را حل نماید، بلکه دارای هدفی مشخص سیاسی بود که در بن خود حفظ بازارهای موجود و بسط آنها را داشت. اکنون با شکست نظامی عراق، چنین منظر میرسد که آمریکا لیسم آمریکا به اهداف خود دست یافته و بر ای یکسوره معینی ولو اینکه کوتاه مدت باشد، موقعیت خود را در رهبری جهان سرمایه داری تحکیم بخشیده است. شیوخ مترجع کویت تحت حمایت آمریکا بقسدرت بازگشته اند. مترجعین دیگر منطقه موجودیت خود را بیش از پیش با سیاست ربا ب خود گره زده اند و آمریکا بخش اعظم منابع نفتی خاور میانه را که برای تمام جهان سرمایه داری دارای اهمیتی حیاتی است تحت کنترل خود گرفته است. این نیز یکی دیگر از اهداف آمریکا لیسم آمریکا در برافروختن جنگ بود که از طریق کنترل در آوردن این منبع عمده انرژی جهانی، سیاست خود را بر رقبای آمریکا لیست خویش تا مین کند و اقتصاً دجهانی را تابع سیاستهای اقتصاً دی خود سازد.

اما این هنوز تمام نتایج جنگ و عواقب آن نیست. بخش دیگری از نتایج آن در پیش است. آمریکا لیسم آمریکا برای حفظ منافع غارتگرانه خود در منطقه و حراست از رژیم های دست نشانده خود در منطقه در تلاش است یک نیروی امنیتی - نظامی ویژه ای را در منطقه سازمان دهد. اما برای وی هم بعلا اقتصاً دی و هم سیاسی مقرون بصره نیست که یک نیروی نظامی صرفاً آمریکایی را در منطقه نگهداری کند و هر آنگاه که احساس خطر کرد، مستقیماً دست به دخالت نظامی آشکار بزند. لذا با پایان گرفتن جنگ در عین حال که بخشی از نیروهای نظامی خود را در کشورهای نفت خیز منطقه نظیر عربستان و دیگر شیخ نشینها مستقر خواهد نمود و با ایجاد پایگاههای جدیدی در این کشورها سیاستهای دیگر دستخواهد زد و طرحی را بمرحله اجرا در آورده است که با تشکیل یک اتحادیه سیاسی از مترجعین عرب که طی جنگ در کنار آمریکا قرار گرفتند، یک نیروی نظامی مشترک را برای حفظ "ثبات" و "امنیت" منطقه سازمان دهند. نیروئی که در واقع سربازان تحت فرماندهی فرماندهان و ژنرالهای آمریکا می اند، اما ظاهراً عربی "مستقل" اند. این نیرو وظیفه دارد که از موجودیت ارتجاع منطقه دفاع کند و پاسدار منافع آمریکا لیسم آمریکا باشد. تاکنون با برگزاری اولین نشست مشترک دولت های مصر، سوریه، عربستان و دیگر شیوخ منطقه مقدمات این اتحاد و تشکیل نیروی مشترک فراهم شده است. در جنب این مسئله قرار است که مسئله اعراب و اسرائیل نیز بنحوی حل گردد و وحدت ارتجاعی عربی - صهیونیستی تا مین گردد. البته حل این مسئله یکی از نقاط پیچیده و دشوار

سیاستهای امپریالیسم آمریکا است، چرا که این مسئله نمی‌تواند جدا از مسئله فلسطین حل گردد. از همین رو وزیر خارجه آمریکا مذاکرات مستقیمی را با پارهای اسرائیل ترتیب داد و عرب و دولت صهیونیستی اسرائیل آغا ز نموده تا راه حلی برای حل تضاد اسرائیل پیدا کند. از هم اکنون کاملاً روشن است که امپریالیسم آمریکا تمام تلاش خود را بکار خواهد بست تا این مسئله را منطبق با منافع خود دولت اسرائیل حل کند. یعنی در واقع بشکلی که راه حل واقعی مسئله فلسطین نیست.

اکنون باید دید که علیرغم منافعی که جنگ در لحظه کنونی عاید آمریکا نموده چشم انداز تحول اوضاع در آینده چگونه است. اولین مسئله‌ای که مدخله نظامی آمریکا در منطقه پدید آورده است، تشدید تضاد میان مردم منطقه خاورمیانه به‌ویژه مردم کشورهای عربی منطقه با امپریالیسم بطور کلی و امپریالیسم آمریکا بطور خاص است. نفرت مردم از امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های مزدور و دست‌نشانده طی این جنگ بیشتر شده و احساسات ضد آمریکا در منطقه از هم اکنون شدت گرفته است. این واقعیتی است که در این جنگ رژیم عراق هم بعنوان یک رژیم ارتجاعی وارد جنگ گردید که اهداف او تماماً با مطلقاً ربطی به مردم عراق و سایر کشورهای دیگر منطقه نداشته است. اما از آنجا که رژیم عراق طی بحران خلیج حمل مسئله کویت را با حل مسئله فلسطین مرتبط ساخت و در درون آمریکا قرار گرفت، بخش وسیعی از مردم کشورهای عربی بجان‌ننداری از وی برخاستند. اکنون نیز آنها احساس می‌کنند که شکست و تحقیر عراق، یک مسئله صرفاً عراقی نیست بلکه یک مسئله عربی است. بنابراین دشمنی اعراب بطور کلی با امپریالیسم آمریکا بیشتر شده است.

اما گذشته از این مسئله که دارای جوانب صرفاً سیاسی نیست - عربی است، دخالت مستقیم امپریالیست‌ها در منطقه روحیات تضاد امپریالیستی مردم منطقه را تقویت نموده و این خود منجر به تشدید تضاد میان مردم کشورهای مختلف منطقه هم شده است. تشدید این تضاد منجر به اعتلاء مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های منطقه و بی‌ثباتی رژیم‌ها و یوشارلی‌ها که خود را هدشده امپریالیسم آمریکا را که اکنون دوران فولجانی‌اش فرا رسیده است در یک جنگ فرسایشی بیش از پیش به تحلیل خواهد برد. مسئله دیگری که در پی این جنگ با آن روبرو هستیم درهم شکستن وحدت‌نا سیونا لیستی دولت‌های عربی است. این جنگ، صف‌بندی‌های جدیدی در میان دولت‌های عربی منطقه پدید آورد. گروهی که مستقیماً در ائتلاف آمریکا قرار گرفتند، رودر روی دیگر کشورهای عربی منطقه هستند که مستقیم یا غیرمستقیم از رژیم عراق حمایت نمودند. تشدید تضاد میان این دو گروه از کشورهای

عربی منطقه منشاء درگیریها و تلاطمات جدیدی در منطقه و احیاناً سرنگونی برخی از دولت‌های آنها خواهد شد. اینکه تا چه حد این صفت‌بندی بتواند به رودر روی آشکار میان این دو گروه بیانجامد، تا حدود زیادی وابسته به این مسئله است که آیا امپریالیسم آمریکا موفق خواهد شد، ائتلاف سیاسی متحدین منطقه‌ای خود را حفظ کند یا اینکه این ائتلاف فرو خواهد پاشید. تشدید مخاصمات دولتی عربی منطقه همچنین تا حدودی وابسته به عملکرد تضاددهای قدرتهای امپریالیستی در منطقه خواهد بود، که از هم اکنون بصورت یک مسئله جدی در آمده است.

بحران خلیج نخستین شکاف جدی را در درون نیروهای متحد امپریالیستی پس از پایان جنگ سرد پدید آورد. امپریالیست‌های اروپایی که از اهداف فووقا صد آمریکا آگاهی داشتند و پی برده بودند که آمریکا میخواهد برای فروختن جنگا بتکار عملی سیاسی را در منطقه خاورمیانه و جهان در دست خود بگیرد، ترجیحاً حلسیاسی بحران را خواستار بودند. اما ابتکار را تا امپریالیسم فرانسه در بین زمینه با کارشکنی امپریالیسم آمریکا روبرو گردید، و سرانجام آمریکا آنها را واداشت که تحت سرکردگی وی وارد جنگ شوند. اکنون با پایان گرفتن جنگ و موقعیت برتری که امپریالیسم آمریکا بدست آورده است، تضاد میان این دو قطب امپریالیستی تشدید شده است. بورژوازی امپریالیست اروپایی که خود را در این ماجرا تحقیر شده و مغفون می‌بیند، حملات خود را به آمریکا آغا ز نموده است. این تضاد هم اکنون بمرحله‌ای تشدید شده که مقامات رسمی با زار مشترک اروپا رسماً اعلام کرده اند که با زار مشترک اروپا باید خود را برای مقابله با آمریکا از حیث نظامی کاملاً مجهز سازد. امپریالیست‌های اروپایی اکنون از خطر تسلط آمریکا بر جهان سخن می‌گویند و خواستار آن هستند که تا ۱۹۹۵ یک نیروی نظامی و اکنش سریع برای مقابله با تسلط آمریکا بر جهان تشکیل شود. این مسئله‌ای کاملاً بدیهی است که در اینجا نگرانی بورژوازی امپریالیست اروپایی از تسلط آمریکا بر جهان، مسئله با زارهای جهانی است و نگرانی امپریالیسم آمریکا سالهاست که بعنوان یک قدرت امپریالیست برای تسلط بر تمام جهان تلاش کرده است. بهر رو این اظهارات با تازا تشدید روز افزون تضادهای قدرتهای امپریالیستی است. نتایج ملاقات میتران که در حقیقت امپریالیست‌های اروپایی را نمایندگی می‌کرد با بوش بین حقیقت را آشکارا نشان داد. هر چند که ظاهراً مسئله مورد اختلاف، مسئله فلسطین معرفی گردید، اما در واقعیت امر اختلاف اساسی بر سر با زارهای خاورمیانه و سهم اروپا از نفت است که آمریکا با توجه به موقعیت برتری که در پی جنگ بدست آورده است، حاضر به هیچ‌گذشتی در قبال رقبا نیست. نتیجه

جبری این وضع تشدید کشمکش‌ها و مخاصمات قدرتهای امپریالیستی خواهد بود و این تشدید تضادها و مخاصمات تا تشریح خود را بر تضادهای منطقه خاورمیانه بر جای خواهد گذاشت. بر پایه این مجموعه تضادهاست که برویک رشته تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه با مری‌نا گزیر تبدیل خواهد شد. وضعیت عراق نیز می‌تواند بر روند این تحولات تا تشریح گذارد. رشدنا رضایتی مردم در این کشور در پی شکست رژیم عراقی بنحوروز افزونی افزایش می‌یابد، هم‌اکنون به یک رودر روی آشکارا رژیم امپریالیست‌هاست. مردم عراق که از سیاست‌های جنگ طلبانه رژیم صدام و سیاست‌های سرکوبگرانه آن بتنگ آمده‌اند، مبارزه خود را علیه این رژیم تشدید کرده‌اند. این جنبش با توجه به شرایط مساعد موجود میتواند ننگسترش یابد و تبدیل به یک جنبش همگانی سراسری گردد، اما این جنبش متأسفانه فاقد یک رهبری انقلابی است که بتواند آنرا هدایت کند و منشاء تا تشریح انقلابی در کل منطقه باشد. از همین روست که تمام مرتجعین از آمریکا گرفته تا عربستان و سوریه و مصر و جمهوری اسلامی هر یک در تلاشند تا رودسته‌های طرفدار خود را در اس‌این جنبش قرار دهند و آنرا از مسیر انقلابی اش منحرف سازند. در این میان خطرناکترین دشمن مردم عراق، پاناسلامیسم ارتجاعی است و جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را بکار گرفته است تا پاناسلامیست‌ها را با توجه به تمام امکانات خود تقویت نماید. هر چند که عراق دارای وضعیت ویژه‌ای متمایز از ایران است و ما جرای بقدرت رسیدن خمینی دیگر نمیتواند به‌راحتی در عراق تکرار شود، با این همه خطریان - اسلامیسیم یک خطر واقعی است که جنبش انقلابی مردم عراق را تهدید می‌کند. با تمام این اوصاف و برغم اینکه طبقه کارگر عراق در وضعیت نیست که رهبری جنبش توده‌های مردم را بدست بگیرد معهنذا عامل دیگری در این جنبش وجود دارد که دارای اهمیت ویژه‌ای است و آن جنبش مردم کردستان عراق است که جنبشی برای تعیین سرنوشت است و دارای حقانیتی تاریخی است. چنانچه این جنبش اوج بگیرد به پیروزیها نسی دست یابد، خود این مسئله میتواند منشاء اثراتی در منطقه بویژه در ارتباط با ایران و ترکیه باشد و بر روی جنبش مردم کردستان ایران و ترکیه تا تشریح مثبتی بر جای خواهد گذاشت.

بهر رو، هر سرنوشتی که جنبش توده‌های مردم عراق داشته باشد، این واقعیت بجا خواهد باقی ماند که تحولات سیاسی منطقه هنوز در پیمایش است و این منطقه در آینده نیز یکی از کانونهای مختلف بحرانها، مبارزات، درگیریها و ستیزهای مختلف خواهد بود.



### اعتصاب سراسری کارگران نفت .....

از قیام کارگران نفت ۲۰ کیلورنج، ۱۰ کیلوروغن، ۶ کیلو حبوبات، ۶ کیلوشکرو کوپن ۲۰۰ لیتر بنزین دریا فت میکروند. در سال ۵۹، رژیم ایمن جیره را قطع کرده و بجای آن ۹۰۰ تومان پول نقد به کارگران پرداخت میکرد.

۳ - برای ایجا دمکن به کارگران زمین داده شود

۴ - پرداخت حداقل ۲ ماه دستمزد و حقوق به همه کارگران و کارکنان

۵ - تعیین طرح طبقه بندی مشاغل برای کارگران پیمانی

۶ - افزایش رتبه سالانه

۷ - پرداخت وام مسکن بدون بهره

با گذشت ۴ روز از شروع اعتصاب غذا، از آنجا که مسئولین نفت و دولت توجهی به خواسته های کارگران نکردند، کارگران تصمیم گرفتند دست به اعتصاب بزنند. پس از شروع اعتصاب، کارگران و کارمندان جزء گاز، پخش، پتروشیمی، مخبرات و لوله نیز به اعتصاب پیوستند. این اعتصاب گسترده دو هفته ادامه داشت. در طول اعتصاب، بارها مسئولین شرکت نفت و مقامات وزارت کار ضمن صحبت با کارگران تلاش نمودند آنها را از ادامه اعتصاب بازدارند. مقامات وزارت کار از اعتصاب بیرون خواندن نماینده ای انتخاب نموده و به وزارت کار بفرستند تا در مذاکره با نماینده فوق، وزارت کار به خواسته های کارگران رسیدگی کند. اما کارگران که میداند رژیم بارها از این حيله برای شناسائی و دستگیری کارگران مبارز و فعال استفاده کرده است، این خواست را نپذیرفتند. آنها ضمن فشار بر مطالبات خود، به مقامات وزارت کار اعلام نمودند اگر این وزارتخانه نماینده کارگرو تشکلهای کارگری را برسمیت می شناسد، رسماً به صنعت نفت بخشنامه بفرستد تا کارگران نماینده شورا انتخاب کنند و برای مذاکره با وزارت کار بفرستند. روشن بود که وزارت کار این مسئله را نخواهد پذیرفت. طی اعتصاب، رژیم از تمامی شیوه های ممکن اعم از فریب، تطمیع و تهدید بهره جست تا حرکت کارگران را به شکست بکشاند. جمله اینکه در مجموع ۱۳۲۱ تن از اعتصاب کنندگان توسط سپاه پاسداران دستگیر شدند اما این اقدام نه تنها کارگران را به عقب نشینی و انداخت بلکه آنها در فشاری برخاسته است.

۳ - پرداخت حداقل ۲ ماه دستمزد و حقوق به همه کارگران و کارکنان

۴ - تعیین طرح طبقه بندی مشاغل برای کارگران پیمانی

۵ - افزایش رتبه سالانه

۶ - پرداخت وام مسکن بدون بهره

۷ - با گذشت ۴ روز از شروع اعتصاب غذا، از آنجا که مسئولین نفت و دولت توجهی به خواسته های کارگران نکردند، کارگران تصمیم گرفتند دست به اعتصاب بزنند.

پس از شروع اعتصاب، کارگران و کارمندان جزء گاز، پخش، پتروشیمی، مخبرات و لوله نیز به اعتصاب پیوستند. این اعتصاب گسترده دو هفته ادامه داشت. در طول اعتصاب، بارها مسئولین شرکت نفت و مقامات وزارت کار ضمن صحبت با کارگران تلاش نمودند آنها را از ادامه اعتصاب بازدارند.

مقامات وزارت کار اعلام نمودند اگر این وزارتخانه نماینده کارگرو تشکلهای کارگری را برسمیت می شناسد، رسماً به صنعت نفت بخشنامه بفرستد تا کارگران نماینده شورا انتخاب کنند و برای مذاکره با وزارت کار بفرستند.

روشن بود که وزارت کار این مسئله را نخواهد پذیرفت. طی اعتصاب، رژیم از تمامی شیوه های ممکن اعم از فریب، تطمیع و تهدید بهره جست تا حرکت کارگران را به شکست بکشاند.

جمله اینکه در مجموع ۱۳۲۱ تن از اعتصاب کنندگان توسط سپاه پاسداران دستگیر شدند اما این اقدام نه تنها کارگران را به عقب نشینی و انداخت بلکه آنها در فشاری برخاسته است.

استهای خودمضم ترشدند و خواست آزادى دستگیر شدگان نیز بر خواسته های قبلى شان افزوده شد. سرانجام در روز بیست و سوم دیماه در حالیکه حدود دو هفته از آغاز اعتصاب می گذشت نماینده گان سا و ما به تمامی مناطق نفتی رفته و به

کارگران اطلاع دادند با توجه به بروز جنگ در خلیج فارس و حساسیت مسئله نفت، از امروز کنترل کلیه امور مربوط به نفت در اختیار سا و ما است.

آنها به اعتصاب کنندگان وعده دادند که سریعاً به خواسته هایشان رسیدگی خواهد شد و زآن دعوت نمودند سرکار با زگردند. در این چنین شرایطی نفتگران تصمیم گرفتند به سرکار با زگردند و برای رسیدگی به خواسته هایشان بیکهفته به دولت مهلت بدهند. آنها به نمایندگان سا و ما هشدار دادند اگر دستگیر شدگان آزاد نشوند و به سایر خواسته ها - پیشانی پاسخ مثبت داده نشود، پس از یک هفته دست از کار خواهند کشید. طی یک هفته مهلت اعلام شده از سوی اعتصابیون، رفسنجانی طی نطقی که از تلویزیون پخش شد، به عوام فریبی پرداخت و مدعی شد که کارگران نفت عزیزان رژیم هستند و جمهوری اسلامی آنان را همچون مردمک چشم گرامی میدارد.

وی در همین نطق تلویزیونی خبر آزادی دستگیر شدگان را نیز اعلام نمود. سرانجام یکروز پس از پایان ضرب الاجل تعیین شده از سوی اعتصابیون، یعنی درسیام دیماه، سا و ما به کارگزاران پالایشگاهها اطلاع داد که خواسته های آنان بر ررسی شده و موارد زیر از جانب دولت پذیرفته شده است:

۱ - افزایش دستمزد و حقوق ما هیانه کلیه کارگران و کارکنان شرکت نفت به میزان ۲۰۰۰ تومان

۲ - افزایش وام مسکن بدون بهره از چهار صد هزار به هفتصد و پنجاه هزار تومان

۳ - در تهران که مشکل مسکن از مناطق دیگر حادتر است، زمینهاى به وسعت ۲۰۰ تا ۳۵۰ متر مربع جنب با شگاه کارگران در تاج و جنت آباد در اختیار ریسرسل نفت قرار خواهد گرفت.

۴ - افزایش رتبه سالانه به میزان ۲ برابر

۵ - افزایش حداقل دستمزد برای پائین ترین رتبه کارگری به ۱۲۳۵۰ تومان در ماه

۶ - پرداخت معادل دوماه حقوق بعنوان عیدی و پاداش سالانه برای همگی کارگران و کارکنان که این مبلغ در روز آخر مهلت یعنی در اول بهمن ماه پرداخت میگردد.

۷ - از این پس تمامی بازنشستگان شرکت نفت، تحت پوشش خدمات درمانی نفت قرار میگیرند. تنها موردی از خواسته های اعتصابیون که از سوی رژیم پذیرفته نشد، درخواست جایگزینی جیره خواروبار بود که رژیم به بهانه ناتوانی و مشکلات مالی از پذیرش آن طفره رفت.

با این ترتیب کارگران آگاه و مبارز صنعت نفت موفق شدند با حرکت یکپارچه و مصممانه خود، خواسته هایشان را به رژیم تحمیل کنند. بدیهی است که مجموعه خواسته های مطرح شده از سوی نفتگران، زمان حرکت، شیوه برخورد و اعتصاب کنندگان به رژیم ونحوه برخورد حکومت نسبت به این حرکت اعتراضی، همگی برخاسته از شرایط عینی است که صنعت نفت ایران و کارگران نفت در آن قرار دارند. خواسته های اعتصابیون که ابتدا در ۷ ماهه تنظیم شده بود، امری خلیق الساعه نبود.

این خواسته ها از مدت ها پیش هم با و خامت و واضع اقتصادى جامعه، رشد تورم و افزایش روز بروز

قیمت ها، اینجا و آنجا از جانب کارگران نفت مطرح میشد. اگر طی جنگ ارتجاعی ایران و عراق، رژیم با استفاده از انواع شیوه ها، توانسته بود راه را بر طرح مطالبات کارگران نفت سد کند و حرکت یکپارچه آنان جلوگیری نماید، اگر طی جنگ کارگران بخش هاى صنعت نفت که در مناطق جنگی قرار داشتند، با انهدام پالایشگاهها و پیمانسی مناطق مسکونیشان آواره و ویران شده و از حداقل تشکل لازم برای ابراز خواسته هایشان برخوردار نبودند، با پایان جنگ و بازسازی تاسیسات نفتی جنوب، اجتماع کارگران در محیط کار سبب شد زمینه های حرکت دسته جمعی آنان دوباره ایجا شود و از آنجا که پاسخگوئی به هر خواسته برحق کارگران، به پایان جنگ موقوف شده بود، با قطع جنگ، اعتراضات کارگران نسبت به شرایط وخامتباری که بر آنان تحمیل شده بود شدت گرفت. در بهمن ماه سال ۶۷، پالایشگاه تهران عرصه کشمکش کارگران و مقامات نفت بر سر دریا - فتنی پایان سال بود. در بهمن سال ۶۸، دریا لایشگاه آباءان زمره اعتصاب برای افزایش دستمزد، سبب شد رژیم با دادن وعده و وعید به کارگران آنان را موقتاً ساکت نگه دارد. در فروردین ماه سال ۶۸ کارگران نفت افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و سرانجام در دیماه امسال کارگران و کارمندان جزء کلیه بخش های صنعت نفت برای دستیابی به مطالبات خویش، یک اعتصاب سراسری را سازمان دادند. اعتصاب سراسری کارگران نفت و پیروزی این اعتصاب، قطعاً بر حرکات بعدی خود کارگران نفت و سایر بخش های طبقه کارگران ایران تا شیرخواهد گذاشت. کارگران نفت با سازمان دادن این حرکت یکپارچه دیگر به اثبات رساندند که از سالها مبارزه علیه رژیمهای بورژوازی تجربه ها اندوخته اند. هنوز تا شیرا اعتصاب یکپارچه صنعت نفت در آبان ماه سال ۵۷ بر سر نگوئی رژیم شاه در اذهان طبقه کارگر ایران وتوده های مردم زنده است. در آن زمان نفتگران طی یک اعتصاب سراسری که تا بهمن ماه سال ۵۷ بطول انجامید، خواستار لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و اخراج کارشناسان خارجی شدند.

پس از قیام با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، مبارزه کارگران در صنعت نفت بر محور متمرکز شده بود: ۱- ملی شدن شرکتهای امپریالیستی و اخراج پیمانکاران ۲- پاکسازی و اخراج مدیران وابسته و ساکیها. پس از قیام کارگران نفت ضمن حرکت فعال و پیگیر برای تحقق مطالبات فوق جلوه های با رزی از کنترل کارگری را در زمینه های مختلف بنمایش گذارند. در کلیه این مبارزات، پیوستگی حرکت بخش های مختلف و حمایت و همبستگی شوراها نقش مهمی در پیشبرد مبارزات کارگران داشته است که در این میان میتوان به اقدام مستقیم کارکنان نفت آبادان برای تعطیل

قیمت ها، اینجا و آنجا از جانب کارگران نفت مطرح میشد. اگر طی جنگ ارتجاعی ایران و عراق، رژیم با استفاده از انواع شیوه ها، توانسته بود راه را بر طرح مطالبات کارگران نفت سد کند و حرکت یکپارچه آنان جلوگیری نماید، اگر طی جنگ کارگران بخش هاى صنعت نفت که در مناطق جنگی قرار داشتند، با انهدام پالایشگاهها و پیمانسی مناطق مسکونیشان آواره و ویران شده و از حداقل تشکل لازم برای ابراز خواسته هایشان برخوردار نبودند، با پایان جنگ و بازسازی تاسیسات نفتی جنوب، اجتماع کارگران در محیط کار سبب شد زمینه های حرکت دسته جمعی آنان دوباره ایجا شود و از آنجا که پاسخگوئی به هر خواسته برحق کارگران، به پایان جنگ موقوف شده بود، با قطع جنگ، اعتراضات کارگران نسبت به شرایط وخامتباری که بر آنان تحمیل شده بود شدت گرفت. در بهمن ماه سال ۶۷، پالایشگاه تهران عرصه کشمکش کارگران و مقامات نفت بر سر دریا - فتنی پایان سال بود. در بهمن سال ۶۸، دریا لایشگاه آباءان زمره اعتصاب برای افزایش دستمزد، سبب شد رژیم با دادن وعده و وعید به کارگران آنان را موقتاً ساکت نگه دارد. در فروردین ماه سال ۶۸ کارگران نفت افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و سرانجام در دیماه امسال کارگران و کارمندان جزء کلیه بخش های صنعت نفت برای دستیابی به مطالبات خویش، یک اعتصاب سراسری را سازمان دادند. اعتصاب سراسری کارگران نفت و پیروزی این اعتصاب، قطعاً بر حرکات بعدی خود کارگران نفت و سایر بخش های طبقه کارگران ایران تا شیرخواهد گذاشت. کارگران نفت با سازمان دادن این حرکت یکپارچه دیگر به اثبات رساندند که از سالها مبارزه علیه رژیمهای بورژوازی تجربه ها اندوخته اند. هنوز تا شیرا اعتصاب یکپارچه صنعت نفت در آبان ماه سال ۵۷ بر سر نگوئی رژیم شاه در اذهان طبقه کارگر ایران وتوده های مردم زنده است. در آن زمان نفتگران طی یک اعتصاب سراسری که تا بهمن ماه سال ۵۷ بطول انجامید، خواستار لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و اخراج کارشناسان خارجی شدند.

پس از قیام با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، مبارزه کارگران در صنعت نفت بر محور متمرکز شده بود: ۱- ملی شدن شرکتهای امپریالیستی و اخراج پیمانکاران ۲- پاکسازی و اخراج مدیران وابسته و ساکیها. پس از قیام کارگران نفت ضمن حرکت فعال و پیگیر برای تحقق مطالبات فوق جلوه های با رزی از کنترل کارگری را در زمینه های مختلف بنمایش گذارند. در کلیه این مبارزات، پیوستگی حرکت بخش های مختلف و حمایت و همبستگی شوراها نقش مهمی در پیشبرد مبارزات کارگران داشته است که در این میان میتوان به اقدام مستقیم کارکنان نفت آبادان برای تعطیل



## اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

# بمناسبت ۲۵ اسفند روز شهدای سازمان

کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

۲۵ اسفند روز شهدای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، روز بزرگداشت فداکاری، قهرمانی، از خودگذشتگی و استواری کمونیستی صدها رفیق فدائی است که در شرایط سلطه ارتجاع و سرکوب عیان گسیخته دوظلم سلطنتی و جمهوری اسلامی علیه استثمای کارگران و مزارعین، مصممانه مبارزه کردند و بخاطر دفاع از منافع استثمای رشدگرا و مستمیدگان نودر راه آرمانهای و لای کمونیستی زنثار جان خویش در بیخ نکرند. از همان زمان که رفقا ما مشعل مبارزه انقلابی را در جنگل های سیاه کله برافروخته و نقد سلاح را بجای سلاح نقد نشانند و در بزرگ دور ره کودوبی عملی نقطه پایان نهادند، تا به امروز که بیش از دوده از آن حماسه غرور آفرین میگذرد، فدائیان خلق مکرر و پیوسته عزم و اراده را سخ خویش را در مبارزه آشتی ناپذیر علیه هرگونه ستم و استثمای ربا شیا ترسانده و بیچم مبارزه در راه رها نمی کارگران و زحمتکشان را بدوش کشیده اند. تاریخچه مبارزاتی سازمان ما، مشحون از قهرمانی، ایثار و از خودگذشتگی رفقای است که در سخت ترین شرایط و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها، ایمان خلل ناپذیر خود را به طبقه کارگرنشان دادند. ده ها و صدها فدائی خلق بی آنکه از دشواری راه بهر اسندوبیا تسلیم شرایط شوند، بخاطر دمکراسی و جامعه ای عاری از ستم و استثمای جنگیدند، استوار و محکم از آرمانهای کمونیستی خویش دفاع نمودند و در اینک نخستین رهروان و پیشروان این راه صعب و دشوار باشند، یک لحظه بخود تردید راه ندادند. در قاسم فدائی خلق مبارزه علیه ستم و استثمای امری تعطیل ناپذیر بود. آگاهی کمونیستی و عشق به طبقه کارگر، کوشش طبقاتی ارتجاعی را منظور در هم شکستن روحیه مبارزاتی رفقای ما از امل می ساخت. کشتار و جوخه های مرگ، زندان و شکنجه و پیگرد و ده ها اقدام دیگری که علیه فدائیان خلق بکار گرفته می شد، در برابر ایمان خلل ناپذیر آنها بی اثر می ماند. به راستی کس شهدای سازمان همچون دیگر کمونیستها در سرا سر جهان، بمثابه پیشروترین بخش طبقه کارگر و مظهر مبارزه آشتی ناپذیر و سمبل عالی ترین آرمانهای عدالت جویانه بودند که بخاطر برقراری جامعه ای نوین و انسانی، تا به آخر جنگیدند و از بذل جان خویش دریغ نکردند. صدها تن از رفقای ما در نبرد مسلحانه رویا روی با دشمن طبقاتی جان باختند و صدها تن دیگر به جوخه های مرگ سپرده شدند، اما پرچم مبارزه فدائیان خلق بر زمین نماند و صدها هزاران فدائی دیگر را شهید را ادامه دادند. در همان نخستین روزهای حیات سازمان رفقا علی اکبر صفائی فراها می، جلیل انفرادی بهمه راه دیگر همزمان قهرمانانه در برابر دشمن طبقاتی ایستادند، تا آخرین فشنگ جنگیدند و تا پای جان از آرمانهای کمونیستی خود دفاع کردند. این رفقا بدست مزدوران شاه به شهادت رسیدند، اما مبارزه ادامه یافت و صدها فدائی دیگر در این راه گام نهادند و چون اخترهای سوزان و پرفروغ در ظلام و خفقان درخشیدند و خون خویش را وثیقه رها نمی کارگران ساختند. رفقای گرانقدری چون امیر پرویز پیویان، جزئی، احمدزاده ها، مفتاحی ها، مرضیه احمدی اسکویی، صدیقی نژاد، تره گل ها قبادی ها، کاظم سلحی، سنجری، سرمدی، پنجه شاهی ها شایگان شاماسبی ها، حمید شرف، نابدل، سعادت، توکلی ها دهقانی ها، احمدزبیرم، کتیری، روحی آهنگران سپهریها امیری دوان ها، حمید مومنی، دژ آگاه، نصیر مسلم، خرم آبا دیها شانه چی ها، منصور اسکندری سلطانپور، میرشکاری ها، ناهیدها اسدیانها، حامد غلامیان لنگرودی، نسترن، نظام، بهکیشها، جهانگیر قلعه میاندوآب، قاسم سیادت، سیدباقری، توماج، مخدوم، ابرندی، مولائی، عادل، مصطفوی، ریاچی ها و ده ها و صدها فدائی دیگر در طول دوده و در مبارزه علیه ستم و استثمای رودفعا از آرمانهای سوسیالیستی جان باختند. آنچه که طی پیش از بیست سال حیات سازمان ما نیروی محرک این همه فداکاری، از خودگذشتگی و ایستادگی در برابر شکنجه و زندان و غیره بوده است، آرمانهای کمونیستی فدائی خلق، دشمنی آشتی ناپذیر با هرگونه ستم و استثمای ربا شیا نه به رسالت طبقه کارگر و با لاجرم اعتقاد در سخته حتمیت پیروزی طبقه کارگر بر بورژوازی و بنا بر یک جامعه کمونیستی عاری از ستم و استثمای است. بی تردید این رفقا و همه شهدای سازمان بعنوان قهرمانانی که آگاهانه مرگ سرخ را پذیرفتند تا نوید بخش پیروزی کارگران باشند در خاطر ها و بویژه در قلب بزرگ طبقه کارگران ایران زنده و جاودان خواهند ماند. در آستانه ۲۵ اسفند، روز شهدای سازمان ضمن ارج گذاری به قهرمانی، از خودگذشتگی، ایستادگی و رزم بی باکانه و غرور انگیز شهدای سازمان، با ردیگر با این رفقا پیمان می بندیم علیه هرگونه ستم و استثمای ربا شیا و تحقق کامل اهداف و آرمانهای کمونیستی مصمم و استوار به مبارزات خویش ادامه دهیم. در این راه، در این مصاف تاریخی پیروزی بلاشک از آن کارگران است.

جاودان باد خاطره شهدای سازمان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - اسفند ۱۳۶۹

## هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت باید ملغی گردد

عرصه‌ای از زندگی فعال اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند برای مردان ایرانی داشته باشد. اگر امروزه پس از سالها مبارزه زنان، در تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری در محدوده‌ای، لااقل از نظر صوری و حقوقی برای برابری زن و مرد برسمیت شناخته شده است، در جمهوری اسلامی حتی این برسمیت شناختن صوری برای برابری هم وجود ندارد. در تمام قوانین مربوط به خانواده، قوانین و مقررات مربوط به طلاق و سرپرستی اطفال، مسئله تعدد زوجات، برابری حقوق زنان با مردان علنا و رسماً نقض شده است. در واقع این مرد است که تصمیم می‌گیرد، زنی را با زواج خود درآورد، یا از او جدا شود. مرد میتواند مستقل از نظر و اراده زن، با چندین زن دیگر بطور دائم یا موقت زندگی کند و غیره. خلاصه کلام مطابق قوانین جمهوری اسلامی با زن بگونه‌ای برخورد می‌شود که گویا زن برده ایست که به اسارت مرد درآمده، باید خدمتگذار او باشد. وسائل رفاه و خوشی او را فراهم سازد، از فرزندان او نگهداری نماید و از روی تبعیت کند.

این تحقیر نسبت به زنان در تمام قوانین جمهوری اسلامی بچشم می‌خورد. در مباحث ارتش، زن از سهمی معادل نسبت به مرد برخوردار است. در یک قتلوا اتفاق جنائی، شهادت زن منوط اعتبار نیست. بر همین اساس زنان از حق قضاوت نیز محروم اند. زنان ایران صرفاً بعلت زنی بودنشان نمی‌توانند، در بسیاری از مشاغل فعالیت کنند و استخدام شوند. در عرصه سیاسی وضعی را تب و خیم تراست. در جمهوری اسلامی زنان رسماً و علناً قدامت‌بین‌صاحبت شناخته شده اند که بتوانند، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر و دیگر مقامات دولتی را برعهده بگیرند. بجز در مجلس ارتجاع که بخاطر ظاهر سازی، چند زن وابسته به رژیم را به آن وارد کرده اند، عموم زنان به بهانه‌های مختلف، رسمی و غیر رسمی از مدار درامور سیاسی کشور منع شده اند. این که در رژیم جمهوری اسلامی اعمال تبعیض نسبت به زنان ابعاد وحشتناک بخود گرفته و نابرابری نه فقط در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی بلکه در زمینه‌های حقوقی نیز آشکارا وجود دارد. ستمی که در ایران نسبت به زنان اعمال می‌شود، نه فقط از دوران رژیم جمهوری اسلامی بلکه از مدت‌ها پیش، زنان را بمبارزه برای برانداختن این ستم‌ها برانگیخته است. مبارزه زنان ایران دارای تاریخچه‌ای طولانی است که بویژه در تاریخ معاصر ایران به اوایل قرن برمیگردد، مبارزه‌ای که همچنان تا با امروز ادامه یافته است. در این میان بیشترین و آگاه‌ترین زنان ایران از مدت‌ها پیش با یمن

زنان کارگرو زحمتکش سراسر جهان همه ساله روز ۸ مارس (۱۱۷ سفند) را به نشانه همبستگی و اتحاد در مبارزه برای برابری زنان از چنگ اسارت و ستمی که بر آنها اعمال می‌گردد جشن می‌گیرند و با برپائی میتینگ‌ها و حرکات اعتراضی در این روز یکبار دیگر عزم و اراده استوار خود را به مبارزه تار و پود هرگونه تبعیض نسبت به زنان و حصول برابری راستین اعلام میدارند. زنان زحمتکش ایران نیز که تحت یوغ رژیم بورژوازی - مذهبی جمهوری اسلامی در معرض عریانی‌ترین تبعیض‌ها و بیرحمی‌ترین ستم و تحقیر قرار گرفته‌اند، برغم دیکتاتوری آشکار رژیم که فرصت را برای زلغلی هرگونه مخالفتی از آنها گرفته است، خود را در این اهداف و خواسته‌های زنان زحمتکش همه جهان سهیم می‌دانند و به مبارزه برای تحقق آنها ادامه میدهند. چرا که زنان کارگرو ستم‌دیده ایران هم، همچون تمام زنان کارگرو سراسر جهان سرمایه‌داری، از ستمی دوگانه رنج می‌برند. آنها از یکسو بعنوان کارگرو زحمتکش، همانند هر کارگر دیگری در معرض ستم استثماری نظام سرمایه‌داری قرار دارند. البته با در نظر گرفتن این واقعیت که دقیقاً بخاطر زنی بودنشان، بورژوازی بشلکی بسیار وحشیانه آنها را استثمار میکند و حتی دستمزدی که بآنها پرداخت می‌شود بوسیله کمتر از دستمزدی است که به کارگران مرد پرداخت می‌گردد و از سوی دیگر ستمی بر آنها اعمال می‌گردد که از زن بودن آنها ناشی می‌شود و عملاً از برابری با مردان حتی در شکل حقوقی آن محروم و اندونقش آنها به خانه‌داری و پرورش اطفال و بردگی مرد تنقل می‌یابد. این واقعیتی است که در تمام جهان سرمایه‌داری، زنان زحمتکش با این هر دو ستم روبرو هستند، مادران ایران اسلامی یعنی در کشوری که طبقه سرمایه‌داری به اعمال حاکمیت خود شکلی مذهبی داده و با تلفیق آشکار دین و دولت روبرو هستیم، تبعیض نسبت به زنان، پایمال شدن حقوق آنها و ستمی که بر آنها اعمال می‌شود، حتی در مقایسه با بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری بسی فراتر و وحشیانه‌تر است. در مورد بی حقوقی زنان و تحقیر آنها از سوی رژیم حاکم همین بس که هر کس بخوبی می‌داند که در ایران زنان حتی در پوشیدن لباس آزادند و نیستند و سیستم ارتجاعی حجاب اجباری حاکم است. اما این امری بسیار جزئی است اگر در نظر گرفته شود که ایران در زمره معدود کشورهای نیست که در آن مرتجعین حاکم حتی بخود جرات داده و در قانون اساسی خود آشکاراً بمسئله تبعیض نسبت به زنان و نابرابری آنها با مردان جنبه قانونی و رسمی داده‌اند. تحت حکومت جمهوری اسلامی بی حقوقی و تحقیر زنان صرفاً در این خلاصه نمی‌شود که همچون دیگر کشورهای سرمایه‌داری وظیفه مادرانه - داری و پرورش کودکان برعهده زن قرار داده شده باشد و عملاً بنده مرد باشد و برای واقعی وجود نداشته باشد بلکه رسماً زنان را موجوداتی ناقص - العقلونیمه انسان در نظر می‌گیرند که در هیچ

حقیقت آگاهی یافته اند که نابرابری میان زن و مرد، و اعمال تبعیض نسبت به زنان، دارای ریشه‌ها و اقتصادی و اجتماعی است و به پیدایش و تداوم جامعه طبقاتی مربوط می‌گردد. نظام سرمایه‌داری نیز برغم اینکه در محدوده‌ای زنان را بعرصه تولید اجتماعی کشانده اما نه میتوانسته و نه میتواند، رهایی و برابری واقعی زنان را تا میتواند حصول به برابری واقعی، مستلزم کشانیدن همه جانبه زنان به عرصه تولید و رها ساختن آنها از قیود بندگی آورکار خانگی است. این امر فقط از طریق برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم ممکن است. زنان آگاه و پیشرو ایران طی سالهای منمادی بویژه در دوران رژیم شاه و جمهوری اسلامی بمبارزه خود ادامه داده اند و حتماً به آفریده‌اند. این مبارزه البته محدود به قشر پیشرو آگاه زنان نبوده است. در دوران قیام ۵۷ زنان کارگرو زحمتکش، دوش بدوش مردان در مبارزه علیه ظلم و ستم و استثمار بی‌خاسته و حماسه‌ها آفریدند. در دوران ارتجاع جمهوری اسلامی هزاران تن از زنان مبارز زندان افتادند و حتی اعدام شدند. در پیشاپیش این زنان نیز مبارزین زنی قرار داشته اند که مسیر رهایی زنان را از راه دیگری جز راه رهایی کارگران مجزا نمیدانستند. چرا که فقط سوسیالیسم است که صرفاً به اعلام برابری حقوق زن و مرد اکتفا نکرده بلکه همه شرایط عینی لازم را با الغاء مالکیت خصوصی برای برابری واقعی زن و مرد، فراهم می‌سازد. سوسیالیسم است که میتواند زنان زحمتکش را از ستم دوگانه‌ای که بر آنها اعمال میشود، نجات دهد. این مسیر همه زنان کارگرو زحمتکش ایران است. درست است که فقط زنان کارگرو میتوانند پیگیرانه و در مسیر درست گام بردارند، اما این بدان معنا نیست که اغلب زنان اقشار متوسط، خود را در این مبارزه سهیم نمی‌دانند و با آن ذی‌علاقه نیستند، بالعکس از آنجائیکه مبارزه عملی واقعی و راه درستی در سراسر جهان برای مقابله با این جنبش واقعی زنان و منحرف کردن مبارزه آنها، از مدت‌ها پیش تلاش‌های را آغاز نموده است، تا جهت جنبش زنان را از مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری منحرف سازد و آنرا به مسیر مبارزه میان دو جنس سوق دهد. جنبش زنان لاری که از سوی زنان بورژوازی تحت عنوان جریان فی‌مینیست سازماندهی شده است دقیقاً چنین هدفی را دنبال میکند. جنبش زنان بورژوازی نه تنها یک گام عملی در جهت برابری واقعی زنان بر نمی‌دارد بلکه بالعکس خود به یک مانع بر سر راه آزادی و برابری راستین زنان درآمده و بتدال فرهنگ بورژوازی را بعنوان آزادی زن جا می‌زند. راه اکثریت عظیم زنان ستم‌دیده ایران از این جریان جداست. مسیر

### سال نورا به

## مردم زحمتکش ایران تبریک می گوئیم

خودحاکم بر ایران و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی شرايط مادی و معنوی زندگی توده های مردم را به منتها درجه وخیم نموده و اکثریت عظیم جمعیت ایران در چنگال فقر و بدبختی گرفتارند . چگونه زحمتکشان ایران میتوانند عید نوروز را جشن بگیرند ، وقتیکه میلیونها کارگر و زحمتکش ایرانی در فقری مطلق بسر میبرند و سفره آنها خالی است . کارگرانی که دستمزدر روزانه آنها بقدری ناچیز است که حتی کفاف زندگی محقر روزمره آنها را نمی دهد ، میلیونها بیکاری که حتی از همین حداقل دستمزد محروم اند ، دهقانان زحمتکشی که در فقر و فلاکت بسر می برند از کجا و چگونه میتوانند عید نوروز را جشن بگیرند . برای یک لحظه مجسم کنید وضعیت پدران و مادرانی را که در این ایام عید حتی قادر نیستند یک جفت کفش و لباس و یک جعبه شیرینی برای فرزندان خود تهیه کنند . تعداد آنها کم نیست با لعکس اکثریت مردم ایران با چنین وضعیتی روبرو هستند . این وضعیت توده مردم در کشور بیست که همین امسال تنها از فروش نفت حدود ۲۰ میلیارد دلار بدست آورده است . این درآمد هنگفت که حاصل دسترنج خود کارگران ایران است و بر استی با صرف بخشی از آن میتوان شکم همه گرسنگان ایرانی را سیر کرد به کجا می رود ؟ بدیهی است که به جیب همان سرمایه داران و ثروتمندانی که هر روز و هر ساعت کارگران را استثمار می کنند ، به فقر و فلاکت باور نکردنی سوق میدهند . روز بروز بر حجم ثروتها و افسانه های خود می افزایند . در ایران باستانی گروهی معدودا ز سرمایه داران . ملاکین و دست اندکاران حکومتی که تمام ثروت اجتماعی را با انحصار خود در آورده و بسا درآمد های هنگفت در رفاه غیر قابل توصیفی بسر می برند ، فقر و بدبختی در سرا سرا بر ایران ، در هر محله و هر شهر و منطقه و در میان اکثریت عظیم جمعیت ایران موج میزند . این وضع محصول قهری نظام سرمایه داری

است که در روند حرکت و تکامل خود مدام در یکسو ثروت و رفاه و خوشبختی و در سوی دیگر فقر و فلاکت و بدبختی را انباشت می کند . از دورانی که رژیم جمهوری اسلامی نیز در ایران بقدرت رسید ، این شکاف میان فقر و ثروت مدام عمیق تر شده و امروزه ابعا دی بس حیرت آور بخود گرفتار است . زحمتکشان ایران در آستانه سال جدید درجا معه طبقاتی ایران با چنین شرایطی سفاک و روبرو هستند ، اما در همان نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی برای توده های مردم در مسائل فوق الذکر خلاصه نمی شود . استثمار و وحشیانه کارگران ، بیکاری ، گرسنگی ، فقر و گرانی تنها یک جنبه از مصائب و محرومیتها ی مردم است . فقدان آزادی و دمکراسی و خفقانی که رژیم برقرار نموده ، جنبه دیگریست که زندگی معنوی مردم را در مانگه قرار داده است . مردم ایران در حالی با استقبال سال جدید می روند که همچنان دیکتاتوری عریان ، ستم و سرکوب حاکم است و رژیم جمهوری اسلامی مردم را از هر گونه آزادی و دمکراسی محروم کرده و در بی حقوقی کامل نگه داشته است .

مردم ایران که با قیام قهرمانانه خود علیه رژیم سفاک و جنایتکار شاه بهار آزادی را بدست آوردند ، و با طرآن ، آن همه خون دادند ، سپس از گذشت چندین سال از آن بهار ، با وضعیتی بمراتب وخیم تر از دوران رژیم شاه روبرو شده اند . امروزه مردم ایران از آزادی بیان و عقیده ، آزادی تشکل و تجمع ، و همه حقوق دمکراتیکی که مردم با پایداری آنها برخوردار باشند محرومند . مردم ایران زیر یوغ رژیم جمهوری اسلامی هیچ نقشی در اداره امور کشور ندارند و بر سر نوشت و مقدرات

### هرگونه تبعیض ....

رهائی آنها از قید ستم و بندگی از مسیر مبارزه علیه نظام سرمایه داری و جنبشهای بورژوازی ساخته و پرداخته سرمایه داران نظیر فی مینیسیم میگردند . تنها سوسیالیسم است که میتواند رهائی واقعی زنان را با برافراشتن آنها را از قید ستم و نابرابری نجات بخشد . از همین روست که کمونیستها همیشه پیگیرترین مدافعین رهائی و آزادی زنان و نابرابری کامل و همه جانبه زن و مرد بوده اند . کمونیستها خواستار برافراشتن هرگونه تبعیض برپایه جنسیت هستند .

سازمان ما در همان حال که همچون همه کمونیستها ، برای بری واقعی زنان را با برافراشتن در یک نظام سوسیالیستی امکانپذیر می داند اما از هم اکنون خواستار استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران است که بغور است

اسفندماه با پخش گزارشی از تلویزیون رژیم در باره وضعیت زلزله زدگان ، این مسئله با ردیگر به مسئله مورد بحث مطبوعا ترسیم تبدیل گردید . در بخشی از این گزارش کودکی که تمام خانواده خود را از دست داده و سرپرستی خواهر کوچکتر خود را برعهده دارد به خبرنگار میگوید "حالا که با شما صحبت میکنم گرسنه ام . نه صبحانه خورده ام ، نه برای ناها را مرورزانی یافته ام . در مدرسه بدلیل گرسنگی درس را نمی فهمم و به همین دلیل مورد سرزنش آموزگار ان قرار میگیرم ." مطبوعا ترسیم درباره این مسئله قلمفرسائی کردند و مسئولین را به پاسخ فرای خواندند ، اما وضعیت همان که بود باقی مانده است .

وقتیکه پس از گذشت چند ماه از وقوع زلزله شمال وضعیت زلزله زدگان بگونه ای باشد که از مسکن و لباس و حتی غذا محروم باشند ، دیگر تکلیف سیل زدگان جنوب روشن است .

### سیل در مناطق جنوبی ...

سیلزدگان و رسانی مواد غذایی به بیش از ۵۰ هزار خانواده سرگردان در کنار جاده انجرام نگرفته بود . پس از گذشت یک هفته قایق برای نجات سیلزدگان اعزام میشود و نذک و سالی نظیر پتو در اختیار آنها قرار میگیرد . آیا بر استی در اینجا چه کسی جز سران حکومت مسئولند ؟ روشن است که در مملکتی نظیر ایران که یک رژیم ارتجاعی و خودکامه حکومت میکند و تابع هیچ حساب و کتابی نیست و هیچ ارگانی نمی تواند از این حکومت بازخواست کند ، وضعیت سیلزدگان نیز نمی تواند بهتر از زلزله زدگان باشد . زلزله شمال ایران که به لحاظ فاجعه بار بودنش همه مردم جهان را تکان داد ، یک نمونه از بی توجهی کامل سران حکومت ربه وضعیت مردم نشان داد . در اینجا ، مردم پس از گذشت چند ماه با چنان وضعیت سفاک روبرو هستند که تصور آن نیز دشوار است . عمق فاجعه بحالی است که در اوائل

از میان \_\_\_\_\_ نشریات

پیش نویس برنامه راه کارگر، چرخش لبر ایستی!

شماره هشتم بولتن مباحثات راه کارگر (جناح دفتر سیا سی) که در دیماه ۱۶۹ انتشار یافته است، "پیش نویس جدید برنامه" راه کارگر را نیز چسب رسانده است. در این پیش نویس که از سوی "کمیسیون برنامه" تدوین و توسط کمیته مرکزی راه کارگر برای بحث پیشینا شده است، تغییرات "مهمی" دیده می شود. تغییراتی که ناظر بر تسریع روند جهت گیری راه کارگر است و در مقایسه با طرح برنامه قبلی این جریان، آشکارا مبین یک عقب نشینی لبر ایستی است نسبت به آنچه که پیش از این ادعا میگردیدند یا وارد آمد. مسکث روی جزئیات این برنامه زمانه و از ادوا ز حوصله این مقاله خارج است و انگهی ندرک توجه به مهمترین این تغییرات که خود راه کارگر آن را بطور فشرده فرمول بندی و مشخص کرده است، برای هر ما رکسیست - لنینیستی کافی است تا با سانی ریشه و کنه این تغییرات و در نتیجه سمت تحول راه کارگر دریا بد. البته پیش نویس برنامه صرفا از سوی کمیسیون برنامه و کمیته مرکزی راه کارگر ارائه شده و هنوز بصورت برنامه مصوب راه کارگر در دنیا مده است، با این وجود هم تجربه در مورد طرح برنامه قبلی و غیر مصوب راه کارگر و هم بحث های که در بولتن مباحثات کنگره ارائه می شود، مؤید آن است که پیش نویس برنامه، همان نظر غالب در راه کارگر است که فاصله ای با نظر رسمی آن نداد و در اساس بر آئیندگرایان و پیشات ساییه روشن های نظری درون راه کارگر است. از همین رومورد خطاب ما در اینجا نه کمیته مرکزی و نه کمیسیون برنامه که اساسا کلیت راه کارگر است. اکنون ببینیم این تغییرات چه هستند.

مهمترین تغییر در برنامه راه کارگر حذف دیکتاتور پرولتاریا است. "کمیسیون برنامه" در توضیح خود برای حذف این مقوله از برنامه، چنین می نویسد که "با توجه به فروپاشی سوسیالیسم موجود و... "پاره ای شعارها و فرمول های سابق که در دوره جدید فقط می توانند مانع تحرك مبارزه توده ای کمونیست ها در جهت انقلاب سوسیالیستی یا شندکنار گذاشته شده اند. مهمترین فرمول های حذف شده عبارتند از اصطلاح "دیکتاتور پرولتاریا" که بجای آن فرمول "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" گذاشته شده است [تا کیدازماست] ظاهرا این همه آن چیزی است که برای حذف دیکتاتور پرولتاریا از برنامه ارائه شده است. راه کارگر می خواهد بگوید که به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد دارد اما بدلیل آنکه آوردن این اصطلاح در برنامه فقط می تواند مانع تحرك مبارزه توده ای کمونیست ها شود. البته کمونیست های از نوع جناح دفتر سیا سی! - لذا با ایستی آنرا از برنامه حذف نمود. اولاً راه کارگر روشن نمی کند که چرا و از چه زاویه ای طرح دیکتاتور پرولتاریا در برنامه فقط مانع مبارزه توده ای کمونیست ها می شود و این توده ها چه کسانی هستند؟ ثانیاً چنانچه منظوری این باشد که در شرایطی که اردوگاه سوسیالیسم فروپاشیده است و اعتبار خود را در نزد توده ها و بسیاری از کارگران از دست داده است و در همین رابطه پروستریکا و گلاسنوست موجی از دمکراسی خواهی همگانی را برانگیخته است و خلاصه طرح دیکتاتور پرولتاریا، طرفداری از استبداد در اندران جهان متبادرمی کند، لذا دیگر نیستی این مقوله را در برنامه آورد، اگر استدلال راه کارگر در حذف دیکتاتور پرولتاریا از برنامه همین باشد که خود و نمودمی کند چینی است، در اینصورت با دیگر با راه کارگری مواجهم که فاقد هرگونه استقلال رای و ازاده است و از دنسبال حوادث روان گشته است. در اینصورت تردید دنیا ی دیگر که موج تبلیغات تراپیج، مکرر و حساس شده بورژوازی جهانی و از جمله سوسیال - لیبرال های وطنی - نا من راه کارگر را نیز گرفته است. آنها نیز با چیزی فراتر از این آغاز نمی کنند. آنها نیز تلاش زیادی بکار بسته اند تا دیکتاتور پرولتاریا را در مقابل هرگونه

آزادی و دمکراسی قرار دهند و با ایستی گفت که این تبلیغات و این نقطه نظر عوامانه و بورژوا ما با نه که مفهوم دیکتاتور پرولتاریا و مفهوم دمکراسی را نافی یکدیگر میداند، البته بر زمینه های عینی موجود در راه کارگر، تا شیرات خود را بخشیده است.

حال چنانچه این ادعای راه کارگر را که طرح دیکتاتور پرولتاریا مانع مبارزه توده ای کمونیست ها میشود فرض مسلم بدانیم و آن را باور هم بکنیم، در اینصورت معلوم نیست راه کارگر چرا عین همین استدلال را در مورد مقبولات دیگری چون کمونیسم، سوسیالیسم و خلاصه هر آنچه چیزی که امر طبقه کارگر و استقلال طبقاتی این طبقه است و مهر و نشان اعتقاد، عمل و آرمانهای کمونیستی را بر خود دارد مطرح نمی کند؟ البته نه اینکه تصور کنید در ماهیت راه کارگر نیست که این مقولات را نیز کاملاً بدست فراموشی نسپارد و در کلیه عرصه ها نه فقط در عمل که تا کنون چنین بوده است بلکه حتی در حرف هم از بس بورژوازی لیبرال روان نشود نه، ابتدا چنین منظوری نداشتیم، در این مورد هیچکس نمی تواند استدعا دهد ای راه کارگر را انکار کند منظور نشان دادن توجیحات مسخره راه کارگر است و کاملاً آشکار است که این با اصطلاح استدلال نه فقط کسی را مجاب نمی کند بلکه این موضوع نیز روشن می شود که راه کارگر سعی میکند در پس این استدلال، عجالتاً کنه قضیه پنهان بماند. بنا بر این مسئله این نیست که ذهنیت کارگران و زحمتکشان (ویا توده ها) نسبت به این مقوله چی هست مساله همچنین صرفا بر سر وجود یا عدم وجود یک اصطلاح که دیکتاتور پرولتاریا با شنیدنیست که بتوان به راحتی آن را با یک اصطلاح دیگر و یا معادلی دیگر جایگزین کرد و خلاصه آنکه مساله هیچ ربطی به سازماندهی توده ای کمونیست ها ندارد، اصل قضیه ارائه در اینجا، بلکه در جای دیگری باید جستجو کرد. بحث های راه کارگر بخوبی نشان میدهد که موضوع از این حدود فراتر است. مساله بر سر نفی دیکتاتور پرولتاریا است. مساله آن است که پس از خیل سوسیال - فرمیست ها، نوبت به نیروهای مردود متزلزل رسیده است که با ایستی دیریا زود در این تندپیچ و در برابر موج سوسیال دمکراسی جایگاه خویش را بطور قطعی تعیین کنند. نمی توان به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد داشت و در همان حال آنرا مانع مبارزه توده ای کمونیست ها برای انقلاب سوسیالیستی دانست. هر کس که بحث های مطروحه در بولتن مباحثات راه کارگر را خوانده باشد بخوبی این حقیقت را دریا یافته است که جوهر استدلال های راه کارگر لبر ایسم، و سمت اصلی و نتایج آن در انطباق با همان سوسیال دمکراسی خیا نت پیشه است در آنجا نه فقط از "نوسازی ریشه ای اندیشه سوسیالیستی" و از اینکه احکام مارکسیستی "صحت" و حتی "موضوعیت" ندارد صحبت می شود، بلکه به صراحت از اینکه راه "نجات بشر" نه "سوسیالیسم" - حالاً با هر درکی که راه کارگر از آن ارائه می دهد - بلکه "راه رشد سرمایه داری" است سخن میماند می آید و گاه هیچ مرزی ولو به نازکی یک برگ کاغذ هم با سوسیال دمکراسی نمی ماند. مراجع به همین بحث ها (بولتن مباحثات کنگره) بخوبی روشن می سازد که نویسندگان راه کارگر با انواع توجیحات و احتجاجات در پی آنند که نخست دیکتاتور پرولتاریا را به چیزی در حد "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" تبدیل کنند و بعد یکی آنرا نفی کنند. نظریه پردازان راه کارگر که مرعوب تحولات اخیر شده اند با استقبال از پروستریکا و گورباچف آمده اند تا خود را با هر گونه لیبرال اندیشی دمساز کنند، به بهانه آنکه مارکسیسم را با دمکراسی ناهمما ز قلمداد نکرده باشند، تلاش زیادی بکار می برند تا در کام نخست دیکتاتور پرولتاریا را از مضمون خود تهی سازند و دست کم آنکه مضمونی مطابق امیال و نوسانات خود بدست بدهند تا بعد بنوا نند به حذف آن از برنامه بپردازند. آنها می خواهند برای دیکتاتور پرولتاریا مفهومی خلق کنند که گویا لنین هم قادر به درک آن نبوده است و هیچیک از زلشویک های دیگر هم نتوانسته اند معنی آن را بفهمند و اکنون پس از چندین دهه ناگهان یک آکادمیسین آمریکایی پیدا شده است که مفهوم کلاسیک آن را کشف کرده است و در اختیار نظریه پردازان راه کارگر گذاشته است. یکی از نویسندگان راه کارگر برای اثبات اینکه دیکتاتور پرولتاریا همان "حاکمیت طبقه کارگر"





از برنامه اش حذف میکنند و با آوردن "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" با اصطلاح می خواهد وسیله تبلیغات دشمنان مارکسیسم را از آنها بگیرد و آنها را خلع سلاح کند! اینها البته ادعاهای پوچی بیش نیستند، اینها جز توجیحات جیونانه عقب نشینی ها در مقابل همان دشمنان مارکسیسم چیز دیگری نیستند. راه کارگر با لاجرم با یستی به این سوال پاسخ بدهد که "دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" یعنی چه؟ آیا طبقه کارگر با لاجرم با یستی قدرت سیاسی را قبضه بکنند یا نه؟ آیا با یستی سرتاپای ماشین دولتی بورژوازی را منهدم بکنند یا نه؟ و آیا ماشین تازه ای مرکب از کارگران مسلح طبقه نمونه کمون جاییگزین آن میکند یا نه؟ آیا طبقه کارگر خود را بصورت طبقه حاکمه متشکل می کند و سیاستی خود را برقرار میکنند یا نه؟ آیا این طبقه کارگری که حاکمیت سیاسی را بدست گرفته است مقاومت سازمان و مستمگران را سرکوب میکنند یا نه؟ آیا سازمان جامعه را بر مبنای سوسیالیستی تجدید میکنند یا نه؟ آیا ... اما بنظر نمی رسد که راه کارگر دیگر نیازی به پاسخگویی به این سوالات احساس کند. راه کارگر کاری به آموزش های مارکس و لنین ندارد. راه کارگر همانطور که دیکتاتور پرولتاریا را نه از دیدگاه انقلابیون کمونیست، نه از دیدگاه بلشویکها، نه از دیدگاه لنین، بلکه از دیدگاه آکادمیک می فهمد، مارکس و انگلس را نیز از همان دیدگاه می فهمد. حال بگذارد لنین هر چه میخواهد در مورد این آموزش ها گفته باشد. در برابر اظهارات آکادمیک راه کارگر کمونیستها چه می گویند: "آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی که مارکس آن را در مورد مسئله دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است ناسازگار با قبول سیاست سوسیالیستی پرولتاریا، دیکتاتور آن یعنی قدرت حاکم ای منجر میگردد که هیچکس دیگر در آن سهم نبوده و مستقیماً به نیروی مسلح توده ها متکی است. سرنگونی بورژوازی فقط هنگامی عملی است که پرولتاریا بدله طبقه حاکم می بشود که قادر است مقاومتنا گزیروتنا پای جان بورژوازی را درهم شکند. کلیه توده های زحمتکش و استثمارشونده را برای شکل نوین اقتصاد متشکل سازد. پرولتاریا هم برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران و هم برای رهبری توده عظیم اهالی یعنی دهقانان، خردده بورژوازی و نیمه پرولتاریا در امر ویرانه کردن اقتصاد سوسیالیستی به قدرت دولتی و سازمان متمرکز ای زنیرو و قوه قهریه نیازمند است" [لنین - دولت و انقلاب - تا کیدا زماست] اما گوش راه کارگر بدهکارا بین حرفها نیست. راه کارگر نیز تحت تاثیر تحولات کشورها و بلوک شرق و اتحاد شوروی و عقب نشینی انقلاب در عرصه جهانی خود را در مسیر مواج نیرومند تبلیغات بورژوازی و امیال سوسیال - دمکراسی ها کرده است و جالب اینجاست که خود را مارکسیست هم میخواند و از مبارزه طبقاتی هم دم می زند بی آنکه قادر باشد آموزش های مارکس مربوط به مبارزه طبقاتی را درک کند. اما بدون درک این آموزشها چگونه میتوان مارکسیست بود؟ مارکس خود در نامه ای به ویدمیتر در سال ۱۸۵۲ چنین نوشت: "نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها، هیچکدام از خدمات من نیست. مدت ها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصادان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته اند که تازه ای که من کرده ام اثبات نکات زیرین است: ۱- اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معیّن تکامل تولید است. ۲- اینکه مبارزه طبقاتی تا چارکارا به دیکتاتور پیرو - لتاریا منجر می سازد. ۳- اینکه خود این دیکتاتور فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقه"

این جملات مارکس آشکارا مدلل می سازد که آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی آنچه که به غلط به مارکسیسم نسبت داده میشود ربطی به مارکس ندارد، آموزش مربوط به طبقات را قبل از مارکس بورژوازی بوجود آورده است و نباید ز نظر دور داشت که این آموزش بطور کلی برای بورژوازی پذیرفتنی است. بنا بر این "کسیکه فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چارچوب تفکر بورژوازی و سوسیالیست بورژوازی خارج نشده باشد... مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتور پرولتاریا بسط دهد و جامعه تیز کا ملاً

است - بی آنکه معلوم شود این حاکمیت می هست و چگونه هست؟ به قول خودش به یک اثر تحقیقی بسیار ارزش و ۶۰۰ صفحه ای محقق آمریکا (هال در پیر) مراجعه می کند. وی با اشاره به اینکه مارکس و انگلس چند بار نخستین بار در کجا، دومین بار در کجا و دو زدهمین بار در کجا دیکتاتور پرولتاریا را بکار برده اند و در چه رابطه ای مثلاً یکبار در تقابل با مفهوم دیکتاتور بلانکیستها (دیکتاتور اقلیت انقلابی) و بار دیگر جهت آنکه انترنات سوسیال بدست با کونیستها نیفتد و غیره و غیره، دست آخر مفهومی از این مقوله بدست میدهد که انحمارا می دانی شود با همان "حاکمیت طبقه کارگر" ایضاً بدون آنکه با لاجرم معلوم شود که این حاکمیت طبقه کارگری یعنی چه؟ و فی المثل این طبقه کارگر که قدرت سیاسی را بدست دارد آیا در یک دولت پرولتاری یعنی قدرتی متشکل و سازمان یافته برای اعمال اراده و سلطه خویش متشکل شده است یا نه؟ و خلاصه آنکه در راه تحقق اهداف خویش از زور هم استفاده می کند یا نه؟ چنین بنظر می رسد که از نقطه نظر راه کارگر همان اسم حاکمیت طبقه کارگر کفایت و هیچ نیازی هم به اعمال اراده متشکل پرولتاریا نمی باشد و خلاصه آنکه طبقه کارگر می تواند بجای اعمال اراده یکپارچه و مستقیم خود، از طریق همان پارلمان هم مثل آنچه که در سوئد وجود دارد حاکمیت کند!!

در هر حال، نظریه پردازان راه کارگر پس از ذکر "استدلال" ها و نقل قولهای همان محقق از کتاب قطور و دو جلدی اش - که یقیناً با یستی وقت زیادی را در این رابطه از نویسنده گرفته باشد - به این موضوع می پردازد که با مارکس و انگلس، معنائی که مارکس و انگلس از مقوله دیکتاتور پرولتاریا می فهمیدند نیز از زمان رفت و بعد که شفاف عمل می آید که در روسیه نیز نخستین بار توسط پلخانف دیکتاتور پرولتاریا وارد بر نامه شد و بعد از آن هم تمام هم نویسنده مصروف آن می شود که به خواننده القا نماید که در کلبه لنین از دیکتاتور پرولتاریا با مارکس و انگلس متفاوت بوده است، حتی از این هم فراتر می رود تا آنجا که تز خروشچیفی "دولت تمام خلق" مصوب کنگره بیست و دوم حزب وقت کمونیست شوروی نیز محصول "تعریف" لنین از دیکتاتور پرولتاریا و "تناقض نهفته در آن" قلمداد می شود و الی آخر. خلاصه آنکه در نتیجه نظریه پردازان راه کارگر، محقق آمریکائی مطابق درکی که از دیکتاتور پرولتاریا بدست میدهد که مارکسیست است و در عوض - بر همین پایه، لنین یک بلانکیست تمام عیار از کار در می آید! و دست آخر چنین نتیجه گیری می شود که امروز دیگر کسی دیکتاتور پرولتاریا را بمفهوم کلاسیک آن نمی فهمد و بکار بردن آن، آنهم بعد از فروپاشی "سوسیالیسم موجود" جز اینکه فرصتی برای تبلیغات دشمنان مارکسیسم فراهم می آید و در مقابل نیروهای بورژوازی به حالت تدافعی بیندازد فایده دیگری ندارد و خلاصه با یستی از برنامه حذف شود.

بدون شک دلیل تراشی های راه کارگر برای حذف دیکتاتور پرولتاریا از برنامه، جز سوسیالیسم دمکراتیکها و جز سوسیالیسم سیفیستها هیچکس را قانع نمی کند و صد البته که این اصطلاح استدلالها در نفی دیکتاتور پرولتاریا موضوع تازه ای نیست. همه اجزای بوروکمونیست نیز در ابتدا با استدلالهای مشابهی به این مقوله برخورد کردند و سپس بکلی آن را نفی کردند و آنچه تغییر دادند می بینیم و میدانیم. اجزای از طراز حزب توده نیز هیچگاه دیکتاتور پرولتاریا را وارد بر نامه شان نکردند که امروز بخوانند آنرا حذف کنند و راه کارگر در این مورد خاص تازه خود را به طرز حزب توده رسانده است. عیناً اظهارات راه کارگر، اما صریح تر و شفاف تر از جانب کارگزاران بورژوازی در لباس های رنگارنگ بیان شده است. همگی آنها تحت عنوان "نوادیش"، "تفکر جدید" و امثالهم وزیر لوائی دفاع از دمکراسی و آزادیهای سیاسی، خصومت خویش را با آرمانهای پرولتاریائی، با حمله کینه توزانه علیه دیکتاتور پرولتاریا آغاز کرده و به رجز خوانی علیه مارکسیسم - لنینیسم و با لاجرم نفی آن تعمیم و گسترش داده اند. راه کارگر با این ادعای مسخره که امروز کسی معنائی کلاسیک دیکتاتور پرولتاریا را نمی فهمد، آن را

پیش نویس برنامه راه کارگران عکاس یافته است، مکمل این تغییر مهم و مکمل یکدیگرند و حملگی بیا نگر یک چرخش اساسی در جهت پذیرش کارها را فکارا دیده - ها ی سوسیال دمکراسی است. در همین رابطه است که جمهوری دمکراتیک خلق برغم درک های آشفته، متفاوت و بعضا متناقضی که در درون راه کارگر پیرامون آن وجود داشت، در یک چشم بهم زدن ز صفا اندیشه راه کارگر محوم میگردد. هنوز جوهر نوشته های نویسندگان راه کارگر حتی در همین یکسال اخیر در توصیف مختصات جمهوری دمکراتیک خلق خشک نشده است که این مقوله نیز جلوه چشم همگان و از جمله آن دسته از نیروها ی راه کارگر که هنوز بدان باور دارند و دومی شود و به آسمان می رود. خط مشی لیبرال - رفرمیستی راه کارگر در قبال انقلاب ایران نمی توانست تا مدت مدیدی جمهوری دمکراتیک خلق را با خود یکدک بشکند و عقب - نشینی لیبرالیستی جدید بین جریان، ویرانگر جمهوری دمکراتیک خلق، مطالبات فوری ویرانگر انتقالی بی نیازی از زود فاعلفظی زشورا های نمایندگان کارگران، روز حمتکشان، دمکراسی توده ای و غیره و غیره خاتمه می یابد. راه کارگر اکنون بی هیچ ملاحظه و بیرونی به پیشوا جمهوری را لمانی می شناید، مجلس موسسان را از انتهای برنامه برمی دارد، جایگاه مهمتری که موافق چرخش جدید است به آن می دهد و با آسودگی خیال آن را به ستون برنامه اش مبدل میکند. جمهوری دمکراتیک خلق که گاه یک جمهوری شوروی سوسیالیستی قلمداد می شد و سلطه یکپارچه طبقه کارگر را در دستور کار خود داشت، یکسره جای خود را به سلطه یکپارچه بورژوازی میدهد. دیگر هیچ نیازی به جمله پرداز - بیهای انقلابی در مورد درهم شکستن ما شین دولتی، انقلاب مداوم و غیره و ذالک نیست و انقلاب ایران بدون هیچ اما و گری با یستی در چارچوب خالص بورژوازی محدود و مقید گردد. راه کارگر گریبان خود را از شر انقلاب سه مرحله ای خلاص میکند و اعتقاد خویش را به یک انقلاب بورژوازی که سرنگونی استبداد فقهی و برقراری جمهوری پارلمانی است صراحت بیشتری می بخشد.

خلاصه کنیم: فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی موجی از شکست طلبی، فرار از مبارزه، انفعال و ارتداد در جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان و منجمله ایران بدنبال داشته است. در این میان مستعدترین گرایش نظری و طبقاتی از موضع تسلیم و تکریم بورژوازی به سرعت خود را با این تحولات منطبق کرده و همصدا با دشمنان آشتی نا پذیر طبقه کارگر، علیه دیکتاتور ی پرولتاریا، علیه سوسیالیسم، علیه ما رکیسیسم و لنینیسم به لجن پراکنسی پرداخته و یکسره سوسیال دمکرات شده اند. گروه دیگری که با اندک تردید و دودلی به این تحولات می نگرند، اگرچه نه با شتاب دسته اول و نه مستقیم و بلافاصله، بلکه با جزئی تاخیر و ملاحظه، در این راه گام نهاده اند. راه کارگر در زمره این دسته دوم است و پیش نویس جدید برنامه آن، آئینه تمام نمای این حرکت تدریجی اما با سمت و سوی مشخصی است که در نهایت به همان جا و همان راهی ختم می شود که آن ولی ها بدون معطلی و صاف و سرراست با و خویش را بدان اعلام داشته و در آن گام نهاده اند. تغییرات برنامه راه کارگر، پروسه استحاله کامل نظری و چنانچه اندکی خوشبین با شیم تجزیه راه کارگر را تسریع خواهد کرد محتاج عملی این برنامه خواهد بود. راه کارگر با خیل انواع سوسیال - لیبرال ها و سوسیال - دمکرات ها که داغمان در نگاهش مایل و در ضدیت با دیکتاتور ی پرولتاریا آنها به بهانه دفاع از دمکراسی تبلیغ کرده اند و می کنند همصدا می کنند و هم اکنون تا حدود زیادی همصدا کرده است.

هرگونه تبعیض بر پایه .....  
بهمراه اقدامات انقلابی دیگر خود، برای حقوقی زن و مرد را بر سمیت بشناسد و تبعیض بر پایه جنسیت را ملغی اعلام کند. در زمینه حقوق خانوادگی، حقوقی متساوی و برابر بر زن و مرد داده شود. تمام قوانینی که بیا نگران را برای حقوقی زنان است ملغی شود و هرگونه محدودیت در مورد مداخله زنان در امور سیاسی و اجتماعی برافتد. در یک کلام سازمان ما خواستار لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و بر خورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی برابر مردان است.  
سازمان ما در ۸ مارس سالروز همبستگی و اتحاد زنان زحمتکش مبارز دیگر پشتیبانی و حمایت خود را از مطالبات و اهداف جنبش زنان زحمتکش اعلام میدارد و زنان ایران را به تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات برحق و انقلاب خود فدا می کند.

عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یکسری در همین نکته است. با این سنگ محک است که با یک چگونگی درک واقعی و قبول ما رکیسیسم را از نمود و شگفت نیست و وقتی که تاریخ اروپا طبقه کارگر را از لحاظ عملی با این مساله روی نمودن تنها تمام اپورتونیست ها و رفرمیست ها بلکه تمام کاتوتسیست ها (یعنی کسانی که بین رفرمیسم و ما رکیسیسم در نوسانند) کوتاه بینان نا چیز و دمکرات های خرده بورژوازی از آب درآمدند که دیکتاتور ی پرولتاریا را نفی می کنند [لنین - دولت و انقلاب - تا کید زماست]

این سخنان ما رکیس ولنین بهتر از هر چیزی ما هیت جریان تاریخی مثال راه کارگر و سوسیالیسم وی را بر ملا می سازد. حال بگذاریم راه کارگر دیکتاتور ی پرولتاریا را از برنامه اش حذف کند و خود را طرفدار سوسیالیسم هم بخواند. آشکارا است که این سوسیالیسم، سوسیالیسم خرده بورژوازی و نهایتا یک سوسیالیسم اپورتونیستی بیش نیست. استدلال راه کارگر در حذف دیکتاتور ی پرولتاریا، دقیقا بروقت تمام یالات شدید رفرمیستی آن است و جایگزینی آن با اصطلاح "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" نیز از تمام یالات عمیقاً سائتریستی این جریان نشأت می گیرد. "دست یابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی" صاف و ساده تحریف مفهوم دیکتاتور ی پرولتاریا و برداشت رفرمیستی از آن است. نه کاتوتسکی و نه حتی برنشتین هیچکدام حاکمیت سیاسی پرولتاریا را صریحا انکار نکردند. آنچه را که آنها بطور آشکارا نپذیرفتند و نفی کردند همانا دیکتاتور ی پرولتاریا بود. مبارزه حاد نظری و چندین ساله ای که بین دو تامل اساسی و دو گرایش متضاد در درون جنبش کارگری یعنی خط مشی اپورتونیستی و خط مشی انقلابی در اوایل قرن نوزدهم و اوایل قرن حاضر جریان داشت مبارزه بر سر تجدید نظر و دفاع از مانیسم ما رکیسیسم بود. در این مبارزه علاوه بر گرایش آشکارا است که برنشتین آن را نمایندگی میکرد و به سرعت به زیر پرچم بورژوازی خزید، گرایش سائتریستی که در اساس آن کاتوتسکی قرار داشت نیز با تجدید نظر در ما رکیسیسم و رد دیکتاتور ی پرولتاریا بود که سرانجام به سرنوشت اولی دچار شد. خط مشی اپورتونیستی در تحریف ما رکیسیسم و مشخصا نفی دیکتاتور ی پرولتاریا تجلی می یافت و خط مشی انقلابی در دفاع از مانیسم ما رکیسیسم بود که دیکتاتور ی پرولتاریا را به پرچم خویش مبدل ساخت. بنا بر این دیکتاتور ی پرولتاریا خلق لسا عه و بدون دلیل وارد برنامه بلشویک ها نشد. دیکتاتور ی پرولتاریا بیان موجز و مشخص ما رکیسیسم بود و بعد از آن نیز پذیرش دیکتاتور ی پرولتاریا خط و مرز صریح و مشخصی است که کمونیست ها را از انواع سوسیالیسم - رفرمیست ها و سوسیالیسم خبیانت پیشه گان منفک می کند و آنچه ان معیاری شده است که ما رکیسیست های واقعی را از ما رکیسیست های قلابی و کسانی که حاکمیت طبقه کارگر را در حرف تایید می کنند و در عمل خود را در خدمت بورژوازی قرار میدهند متمایز می سازد. راه کارگر خود را ما رکیسیست مینداند اما در عمل نشان میدهد درک واقعی از ما رکیسیسم ندارد. وجه تمایزی میان او و یک خرده بورژوازی عادی وجود ندارد. راه کارگر خود را به لباس ما رکیسیسم می آراید، اما روشن است که علیه ما رکیسیسم و بلاخص علیه لنینیسم عمل می کند. راه کارگر عجلالتا با درک لنینی از دیکتاتور ی پرولتاریا تسویه حساب کرده است. اما تردید دنیا یقدر که تسویه حساب با درک لنین از دیکتاتور ی پرولتاریا، در همین حد باقی نمی ماند و بلاشک نوبت به دیگر وجوهات لنینیسم نیز می رسد. راه کارگر برای آنکه به بورژوازی اطمینان بدهد معیارهای وی را می پذیرد و طرفدار دمکراسی و طرز تلقی وی از اداره جامعه است و در همان حال بگوید که به ما رکیسیسم - لنینیسم باور دارد، راهی ندارد جز آنکه مایل را به حد آنچه ی تنزل بدهد که مورد پذیرش بورژوازی قرار بگیرد و یعنی که از پس بورژوازی و تبلیغات آن روان گردد.

اما تغییرات در برنامه راه کارگر به همین جا ختم نمی شود و لنینیسم - سوسیالیسم و بروقت یک دیدگاه لیبرال - رفرمیستی نتیجه گیری شده و در



خود را در خدمت این امر قرار دهند. واقعیت امر این است که امروز هم فعالین جنبش کمونیستی، بویژه نیروهای طیف اقلیت خواهان ستان هستند که این مسئله با تمام حقایق و جزئیاتش در اختیار آنها قرار بگیرد. مسئله هم صرفاً این نیست که هر کس بتواند در مورد این مسئله قضاوت درستی داشته باشد، بلکه از آن مهم تر درس گیری از آن برای آینده جنبش کمونیستی ایران است.

ثانیاً - از جنبه دیگری نیز مسئله برای سازمان ما دارای اهمیت ویژه است و آن، سرانجام مسئله وحدت ما با رفقای شورایی است. واقعیت این است که در این جا و دقیقاً بر سر همین مسئله است که نشان داده میشود آیا وحدت ما میتواند استحکام لازم را داشته باشد؟ آیا مسائل صافقانه و بدورا زهرگونه حسابگری مطرح خواهد شد و یا آن برخوردی جدی و انتقادی صورت خواهد گرفت یا نه؟ از این گذشته، چنانچه روند وحدت بتواند مسیر طبیعی خود را طی کند و به کنگره وحدت بیانجامد، این کنگره باید با در دست داشتن تمام اطلاعات در مورد این مسئله قضاوت کند و، اولین قضاوت با دیدن آنچنان مستحکم و براساس مدارک غیر قابل انکاری متکی باشد که در سطح جنبش بتواند مورد تأیید قرار بگیرد و در سهای لازم از آن گرفته شود.

پس خلاصه کلام هدف از تشکیل این کمیسیون

بر همان معیار که نمایندگان از میان اعضا کمیته مرکزی و شورایی سابق نباشند، نمایندگان خود را برای عضویت در کمیسیون معرفی نمود. اینکه سازمانهای دیگر چه معیارهایی را مدنظر داشته اند مربوط به خود آنهاست و از این جهت تشکیلات ما هیچگونه مسئولیتی ندارد.

در پاسخ به این سؤال نیز که امروزه بویژه در میان کسانی که با این سه تشکیلات فعالیت نمیکنند، ممکن است افرادی باشند که اطلاعات آنها بتواند به روشن شدن مسئله مورد تحقیق کمک کند، باید گفت بدیهی است که این اطلاعات باید در اختیار کمیسیون قرار گیرد. هیچ محدودیتی در این زمینه وجود ندارد، بالعکس هر کس که دارای اطلاعاتی در این زمینه است، نه فقط حق دارد بلکه چنانچه نسبت به جنبش کمونیستی احساس مسئولیت میکند، باید وظیفه خود بداند، این اطلاعات را تا زمانی که کمیسیون به کار خود ادامه میدهد، در اختیار این کمیسیون قرار دهد. این مسئله سواً موردی است که خود کمیسیون برای جمع آوری اطلاعات به آنرا در مختلف مراجع خواهد کرد. در پاسخ به سؤال آخر یعنی برای اینکه آیا سنا در کمیسیون علناً در سطح جنبش منتشر خواهد شد یا نه؟ روشن است که این سنا باید علناً منتشر شوند تا سواً نتیجه گیریهایی که هر سازمان از آنها خواهد کرد، همه جنبش بتواند در مینای این سنا در استقلال قضاوت نماید.

☆ ★ ☆

از دیدگاه سازمان ما نیز روشن است: اولاً - آشکار شدن تمام حقایق برای جنبش کمونیستی و طبقه کارگر، ثانیاً - استحکام بخشیدن به ابرو وحدت و تسریع پیرویه آن. اینکه این کمیسیون عملیات کجا بتواند به این اهدا فداست یابد، منوط به روند کار کمیسیون و نتایج آن خواهد بود.

سؤال بعدی در مورد چگونگی ترکیب کمیسیون است. در یکی دیگر از شماره های نشریه کار به این سؤال پاسخ داده شده است. باینهمه در اینجا نیز لازم به توضیح است، که در این کمیسیون از هر تشکیلاتی دو نماینده شرکت دارند. اما اختلاف نظرهایی از همان آغاز بر سر این مسئله که چه کسانی میتوانند نماینده هر یک از سه تشکیلات در این کمیسیون باشند وجود داشت. سازمان ما بر این اعتقاد بوده و هست که هر سه تشکیلات باید نمایندگان خود را برای این کمیسیون انتخاب کنند که با برخوردی رفیقانه و بدون هرگونه پیشداوری مسئله را پیگیری نمایند. بر همین اساس و هم - چنین بخواطر رفع هرگونه سوءتفاهم در سطح جنبش سازمان ما در نشست مقدماتی این کمیسیون پیشنهادی را مطرح کردیم و شورایی عالی سابق بعنوان نماینده برای عضویت در کمیسیون تحقیق و بررسی انتخاب نشوند، اما این پیشنهاد با مخالفت دو تشکیلات دیگر روبرو گردید. سرانجام پیشنهاد دیگری با اکثریت آراء تصویب رسید که هر تشکیلاتی منطبق بر موازین و معیارهای خود نمایندگان خود را انتخاب و برای عضویت در کمیسیون معرفی نماید. معهداً سازمان ما منطبق

### اعتصاب سراسری

پنجشنبه ها، اقدام مستقیم شورایی پخش یا حمایت ۱۲ هزار نفر از کارکنان این قسمت در خارج ده نفر از مدیران و مسئولین پخش، اقدام مستقیم شوراهای شرکتها و میریالیستی در جهت ملی کردن آنها، حمایت شوراهای بخشهای مختلف صنعت نفت از اقدامات شورایی پخش در مورد اخراج مدیران قسمت، حمایت شوراهای اقدامات کارکنان شرکتها و چند ملیتی برای ملی شدن آنها، حمایت شوراهای اقدامات مشترک و پیگیری آنها برای اخراج و فحشای ساواکیها و مدیران وابسته، حمایت شوراهای از خواست تعطیلی پنجشنبه و... اشاره نمود. اگر چه رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر سر نیزه بسیاری از دستاوردهای مبارزاتی کارگران نفت را از آنان پس گرفت و آگاهترین و پیشروترین کارگران نفت را دستگیر نموده و به جوخه های اعدام سپرد و اگر چه صنعت نفت طی سرکوبهای گسترده رژیم پیشرو - ترین مبارزان خود را از دست داد، اما تجربه مبارزات قهرمانانه نفتگران از خاک طرکارگران صنعت نفت نخواهد هدر رفت. حرکت اخیر کارگران نفت نشان داد که این تجربیات در سینه ها حفظ شده است و در مواقع لزوم بکار گرفته خواهد شد. یکپارچگی اعتصاب سراسری صنعت نفت در دیماه و برخورد سنجیده

آنان نسبت به پیشنهادات، تهدیدات و تنظیمات سران رژیم و ارگانهای مختلف حکومت از وزارت کار گرفته تا ساواما، نشانگر حفظ این تجربه در سینه کارگران مبارزی است که در مبارزات آبدیده شده اند، فریب حیل های دولت را نمی خورند و به قدرت تشکل و یگانگی خود واقفند.

پیروزی اعتصاب سراسری نفت، در عین حال محصول وضعیت ویژه ای است که صنعت نفت ایران با آن روبرو است. صنعت نفت ایران با حدود ۶۰ هزار پرسنل، از اهمیت حیاتی برای رژیم برخوردار است، چرا که رژیم میداند هر حرکت اعتراضی در صنعت نفت، به لحاظ سیاسی و اقتصادی، نطفه ضربه تیزتری را برای حکومت در بر خواهد داشت. در حالیکه حدود ۷۰ درصد درآمد رژیم از فروش نفت حاصل میشود، در شرایطی که بخش اعظم بودجه دولت از درآمد نفت تأمین میشود، وقتی که تمام امور اقتصادی رژیم از خرید سلاح گرفته تا تأمین مخارج بوروکراسی و ارتش و سپاه و خیل مزدوران و جیره - خواران، وابسته به درآمد نفت است، رژیم چگونه میتواند اعتصاب سراسری در صنعت نفت را تحمل کند؟ از این گذشته، سران رژیم بخوبی میدانند که اعتصاب در صنعت نفت به لحاظ سیاسی نیز تأثیر - آتس مهمی بر جنبش توده های مردم بر حرکت

کارگران سایر کارخانجات و موسسات تولیدی و حتی در سطح بین المللی داشته و دارد. از همین روست که سران جمهوری اسلامی در مقابل تشکل و یکپارچگی کارگران نفت به زانو درآمدند. در مورد تاثیر سیاسی اعتصاب در صنعت نفت، بر سطح جامعه همین بس که گفته شود، خبر اعتصاب سراسری نفت در سراسر ایران دهان به دهان می گشت. از همین رو بود که رژیم ناگزیر شده وجود اعتصاب در صنعت نفت اعتراف کند. رژیم کینه همواره تلاش دارد هر حرکت و اعتراض و اعتصاب کارگری را در نطفه خفه کند و اجازه انتشار خبر آن را در سطح جامعه نمی دهد، رژیم که وجود اعتصاب کارگری را با تمام قوا ز مردم پنهان میکند، تحت تاثیر انعکاس وسیع خبر اعتصاب در صنعت نفت بود که رفسنجانی را به میدان فرستاد. وی در صحنه تلویزیون اولاً به وجود اعتصاب در صنعت نفت اعتراف کرد و ثانیاً خبر آزادی دستگیر شدگان را اعلام نمود. کارگران نفت با این حرکت سراسری نشان دادند که پس از یک دوره تعدد قوا، اکنون آمادگی لازم را دارند برای تحقق بخشیدن به مطالبات خود، بطور سازمان یافته دست به مبارزه بزنند.



## طبقه کارگر قانون کار جمهوری اسلامی را رد می کند

دولت بورژوازی بعنوان ارباب حفظ سیاست طبقه سرمایه داران سرپوش بگذارد. در این قانون چنین وانمود میشود که دولت و اجزاء آن از قبیل وزارت کار و غیره ارگانهای بیطرفی هستند که در روابط فیما بین کارگوسرمایه - دار نقش میانجی را عهده دارند، دولت نیروئی است که ما ورا طبقات قرار گرفته و جانبداری خاصی نسبت به هیچیک از طرفین درگیر ندارد و صرفاً مراقب است که حقی از کسی ضایع نشود و به قول کمالی "به بهترین شکل ممکن احترام به حقوق کارگر و کارفرما در محیط کار را کمالات مدنظر قرار گیرد." قانون کار جمهوری اسلامی تلاش دارد بر ما هیت استثنای کارگران نظام سرمایه داری سرپوش بگذارد. در ماده ۱۶ این قانون عوامغریبانه ادعا شده است "... هرکس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالفاً سلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند" حال آنکه اساس نظام سرمایه داری بر اضطراب اقتصادی کارگران قرار دارد. در ایران که نظام سرمایه داری حاکم است، کارگران آزاد نیستند که هر شغلی را انتخاب کنند، آنان که هیچ سرمایه ای جز نیروی کار خود ندارند، ناگزیرند بطور روزمره نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند. در چنین جامعه ای کارگران چاره ای جز این ندارند که برای تامین زندگی خود و خانواده شان به کار مزدوری برای سرمایه داران تن در دهند. در چنین جامعه ای این سرمایه داران هستند که حق دارند هر شغلی را ببدان ما بیلند برگزینند. یگوز سرمایه به خود را در صنایع بکار می اندازند، روز دیگری تجارت می پردازند، روز بعد به بورس بازاری و خرید و فروش ارز مشغول میشوند و الی غیر اینها. بدیهی است که این آزادی سرمایه داران نه مخالف اسلام است، نه با مصالح عمومی مغایرت دارد و نه حقوق دیگران را ضایع میکند همین لحن عوامغریبانه در تک تک موااد قانون کار بچشم می خورد. هر چند که کارگران ایران به آن حد از آگاهی دست یافته اند که فریب بین ظاهرها و زیباییها را نخورند و قدرات زپس این جملات ریاکارانه، ما هیت ضد کارگری قانون کار جمهوری اسلامی را دریا بند و خط زردی را که تمامی موااد و بندهای این قانون را بهم پیوند میدهد، عریان سازند. اما ریاکاری بکار رفته در تدوین قانون کار بهمین جا ختم نمی شود. جمهوری اسلامی که شا هذبوده است طبقه کارگران ایران در قیام بهمین موازات پس از قیام، برای تحقق بیکرشته مطالبات خود با سرسختی تمام به مبارزه برخاسته و برخی از این مطالبات را در عمل به مرحله اجرا در آورده است، برای فریب کارگران در قانون کار گذاشتی خود، از این مطالبات نام میبرد، بدون آنکه هیچ مکانیزمی برای تحقق این مطالبات در نظر گرفته باشد. تحقق برخی از مطالبات کارگران که بعضاً به شکل سرودم بریده در قانون کار مورد اشاره قرار گرفته اند، موکول به محال است. از یک مطالبه نام برده شده است، ما تحقق آن منوط به تشکیل یک کمیسیون در آینده نامعلوم است و این کمیسیون قرار است پس از تشکیل، آئین نامه ای تدوین کند تا به تصویب وزارت کار، هیئت وزیران یا غیره برسد و سپس اجرا شود. مواردی از این دست در قانون کار جمهوری اسلامی فراوان بچشم می خورد. آنجا که مجال بررسی مفصل قانون کار نیست، ما قانون کار جمهوری اسلامی را در اساسی ترین رئوس آن یعنی مبحث دستمزد، ساعات کار، پیمانی کار، محاسبات خراجها و سوانجام مطالبه اساسی کارگران یعنی حق تشکلی و اعتصاب بررسی می کنیم. بحث را از چگونگی تعیین دستمزد آغاز می کنیم:

### چگونگی تعیین دستمزد در قانون کار جمهوری اسلامی

مبحث دستمزد یکی از مباحث اساسی هر قانون کار است. شیوه تعیین دستمزد، چگونگی تغییرات آن و مرجعی که قرار است میزان دستمزد را تعیین کند، یکی از ملاکهای است که می توان ما هیت قانون کار را بوسیله آن محک زد. در نظام سرمایه داری که کارگر هیچ منبع درآمدی جز فروش نیروی کارش ندارد و بر این اساس تولید یعنی سرمایه داران بفروشد، سرمایه دار در مقابل سود هنگفتی که از استثمار کارگر به جیب می زند، بخش ناچیزی از ارزشهای آفریده شده توسط کارگر را بعنوان دستمزد به او می پردازد تا کارگر نیروی کارش را بازسازی

نماید و دوباره آماده فروش به سرمایه دار نماید. در تعیین حداقل دستمزد طبقه سرمایه دار تلاش دارد سهم کمتری به کارگر بپردازد و در مقابل طبقه کارگر ما دام که نظام سرمایه داری برقرار است، تلاش دارد سهم بیشتری از ارزشهای آفریده شده توسط خود را از چنگ کارفرما خارج نماید. در مبحث دستمزد قانون کار جمهوری اسلامی، چنان شرايطی برای تعیین دستمزد و افزایش آن تعیین شده است که دستمزد کارگران در نا زلترین حد ممکن نگهداشته شود و سرمایه دار مجاز باشد به بهانه های مختلف بخشهای از دستمزد کارگر را کسر نماید.

اولاً قانون کار جمهوری اسلامی پرداخت دستمزد بصورت جنسی را به رسمیت شناخته است. ماده ۳۵ قانون کار در تعریف مزد میگوید: "مزد عبارت است از جوه نقدی یا غیر نقدی و با مجموع آنها که در مقابل انجام کار به کارگر پرداخت می شود."

ثانیاً قانون کار جمهوری اسلامی با بکار گرفتن شیوه ای که در اکثر کشورهای سرمایه داری رایج است یعنی تکه تکه کردن دستمزد، زمینه را بر کسر بخشهایی از این دستمزد از جانب سرمایه داران آماده نموده است. قانون کار جمهوری اسلامی بجای کلمه دستمزد از کلمه موهوم وبی معنای "حق السعی" استفاده میکند که بر مبنای تعریف این قانون گویا مزد و جوهی است که کارگر در مقابل کارش دریافت می کند و "حقوق السعی" شامل مزد، کمک عائله مندی، حق مسکن، هزینه خواروبار، هزینه ایاب و ذهاب و... می باشد. مواد ۳۴ و ۳۵ قانون کار (۱) حق السعی و مزد را چنان تعریف میکند که گویا مزد را از کارگر بوی پرداخت میشود و کمک عائله مندی، حق مسکن، هزینه خواروبار و... بخششی است که سرمایه دار از جیب خودش به کارگر می کند. قانون کار جمهوری اسلامی در ماده ۴۱ چگونگی تعیین دستمزد را توضیح میدهد بر مبنای این ماده: "شورای عالی کار همه ساله موظف است میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و با صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید: ۱- حداقل مزد کارگران با توجه درمد توری که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام میشود. ۲- حداقل مزد بدون آنکه مشخبات جسمی و روحی کارگران و ویژگیهای کامحول شده را مورد توجه قرار دهد یا بیده اندازه ای با شدت زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن

توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تا مین نماید. بنا بر این مرجع تعیین حداقل دستمزد، "شورای عالی کار" است. بنا بر تعریف ماده ۱۶۷، "شورای عالی کار" (۲) مرکب از سه نماینده دولت، سه نماینده کارفرمایان به انتخاب خودشان و سه نماینده کارگران به انتخاب کانون عالی شوراها و اسلامی کار است. یعنی "شورای عالی کار" از ۶ نماینده دولت و سرمایه داران و سه نماینده کارگران تشکیل می شود که این سه تا آخری را هم دولت و سرمایه داران انتخاب می کنند. بقرض محال که این سه نماینده، مدافع منافع کارگران باشند، با زدر ترکیب "شورای عالی کار"، اکثریت در دست سرمایه داران است و چنین ارگانی مشخص است که چگونه حداقل دستمزد را تعیین خواهند نمود. گذشته از ترکیب این شورا، یکی از معیارهای تعیین حداقل دستمزد، نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی است. اما واضح است که بانک مرکزی هیچگاه رقم واقعی تورم را اعلام نمی کند و رقام ذکر شده از جانب این ارگان و سایر ارگانهای دولتی، همواره کمتر از میزان واقعی تورم است. دومین معیار تعیین حداقل دستمزد، تعیین آن بنحوی است که "زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام میشود را تا مین نماید" این یکی دیگری از ترندهای سرمایه داران است. قانون کار بجای آنکه تصریح کند دستمزد باید بر مبنای متوسط هزینه یک خانواده ۵ نفره تعیین شود، جمله مبهم و گشادری را جایگزین می کند که دولت و سرمایه داران در هر شرايطی بتوانند آن را به نفع خود تعبیر و تفسیر کنند. با این شرايطی که قانون کار برای تعیین دستمزد کارگران تعیین کرده است، سرنوشت دستمزد کارگران از هم اکنون روشن است. آنچه همان سرنوشتی است که دستمزد کارگران طی ۱۲ سال گذشته داشته است. از یک سو نرخ کالاهای مدام و بنحوسرام آوری افزایش یافته است و از سوی دیگر دستمزد اسمی کارگران یا ثابت مانده یا

### طبقه کارگر قانون کار .....

آنچنان ناچیزا فزایش یافته است که بهیچوجه افزایش قیمت کالاها را جبران نکرده است. بعبارت دیگر طی ۱۲ سال گذشته دستمزد واقعی کارگران، مدام کاهش یافته است. حتی آمار سردست شکسته جمهوری اسلامی نیز نشان می دهد که کارگران ایران با دستمزدی که دریافت می کنند بهیچوجه قادر به تامین هزینه زندگیشان نیستند. براساس بررسی مرکز آمار ایران متوسط هزینه یک خانوادۀ شهری، در سال ۶۷ متوسط هزینه سالیانۀ یک خانوادۀ شهری برابر ۱۸۰۰۳۲۸ ریال یعنی ۱۵۰۰۵۷ ریال در هر ماه بوده است. حال آنکه در همان سال حداقل دستمزد کارگران روزانه ۱۰۰۰۰ ریال یعنی ۳۰۰۰۰ ریال برای یک ماه بوده است که معادل  $\frac{1}{3}$  هزینه یک خانوار به محاسبه خود رژیم است.

جالب توجه اینجاست دستمزدی که در این حدنازل تعیین میشود، تضمینی وجود ندارد که تمام بدست کارگر برسد، مادۀ ۴۵ قانون کار دست کارفرما را باز می گذارد که به بهانه های مختلف بخش های از دستمزد کارگران را تحت عناوین مختلف از قبیل جریمه و... کسر کند.

#### ساعات کار:

تدوین کنندگان قانون کار با این شیوه تعیین دستمزد، که تلاش میکنند دستمزد کارگران را در نا زلترین حد ممکن نگهدارند، در واقع حکم را برای ساعات کار طولانی و استقامت روحشیا نه کارگران صادر کرده اند. روشن است وقتی دستمزد به گونه ای که در قانون کار جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده، تعیین شود، زمینه برای بهره کشی از کارگران تا ۱۶ ساعت در شبانه روز آماده است. براساس این قانون کار، کارگر برای تامین معاش خود را هیچ نداشتن است. اینکه ساعات بیشتری کار کند، محبت زمان کار، رسمیت بخشیدن به ساعات کار طولانی کارگران است. از این زاویه است که پایدۀ مادۀ ۵۱ قانون کار جمهوری اسلامی نگرینست. این مادۀ می گوید: "ساعت کار در این قانون مدت زمانی است که کارگر نیروی وقت خود را منظور انجام کار در اختیار کارفرما قرار می دهد به غیر از مواردی که در این قانون مستثنی شده است ساعات کار کارگران در شبانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید." با بررسی موارد مستثنا شده این نتیجه بدست می آید که این استثنائات در قانون کار جمهوری اسلامی تبدیل به قاعده شده است. گذشته از اینکه قانون کار، ساعات صرف غذا، استراحت بین کار و یا بودهای غیره را جزء ساعات کار حساب نمی آورد. تبصره های (۱) و (۲) این مادۀ (۳) دست سرمایه داران را باز می گذارد تا بنحودلخواهش ساعات متممادی کارگران را بکار وادارد. مادۀ ۵۴ قانون کار (۴) کارمندان را بر رسمیت می شناسد که تا ۱۵ ساعت در شبانه روز را دربرمیگیرد. قانون کار جمهوری اسلامی ساعات کار کارگران را ۴۴ ساعت در هفته تعیین میکند در حالی که کارگران ایران در مبارزات سرسری خود برای ۴۰ ساعت کار و در روز تعطیل در هفته، به پیروزیهای چشمگیری دست یافتند و در عمده ترین موسسات صنعتی آن را متحقق نمودند. جمهوری اسلامی در شرایطی ۴۴ ساعت کار در هفته را برای کارگران مقرر میدارد که اکنون طبقه کارگر در سطح جهانی مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در هفته را از مدت ها قبل در دستور کار خود قرار داده است و در مواردی آن را متحقق نموده است.

اما سرمایه داران به این هم رضی نیستند، ۴۴ ساعت کار کشیدن از کارگر در طول هفته، حرص سود و طمع ورزی آنها را ارضا نمیکند. آنها سود بیشتری میخواهند و برای کسب این سود بیشتر خواهان آن هستند که کارگران را ساعات بیشتری به کار وادارند. مادۀ ۵۹ قانون کار این خواست را برآورده می کند براساس مواد ۵۹ و ۶۰ قانون کار کارفرما مجاز است ۴ ساعت، ۸ ساعت و یا بیشتر کارگران را به اضافه کاری وادارد. براساسی که تدوین کنندگان قانون کار و قاطع و پیشرویی را به حد اعلا رسانده اند. آنان به بهره کشی بی رحمانه و استقامت روحشیا نه کارگران قانویت بخشیده اند. ساعات تعادلی کار ۸ ساعت در روز است که در موارد "استثنائی" میتواند فزایش یابد، علاوه بر این کارفرما میتواند ۸ ساعت یا بیشتر کارگر را به اضافه کاری وادارد. دست-

اندر کاران تهیه قانون کار جمهوری اسلامی که مطلقاً تقلیل ساعات کار در کارهای سخت و مخاطره آمیز، از مطالبات کارگران است، مادۀ ۱۰ را به کارهای سخت و زیان آور اختصاص داده اند، اما بنا به ماهیت ضد کارگری خود، و لا ساعات کار را در این رشته ها ۳۶ ساعت در هفته تعیین نمودند آنکه میتواند با ۴ ساعت یا ۸ ساعت اضافه کاری در روز نیز تکمیل شود تا نیاز تعیین "کارهای سخت و زیان آور و زیرزمینی" را به تهیه آئین نامه ای حواله کرده اند که قرار است توسط شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار و شورای عالی کار تهیه شود و به تصویب وزرای کار و امور اجتماعی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برسد.

مبحث کار زنان و نوجوانان، مکمل بخش های دیگر این قانون ضد کارگری است. مادۀ ۷۵ قانون کار مدعی است "انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز یا دست و پدوان استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران زن ممنوع است." اما در هیچکجا این قانون مشخص نشده است که این کارهای خطرناک، سخت و زیان آور چیستند و "بار بیشتر از حد مجاز" یعنی چه. این مادۀ کشتار و قاتل تفسیر همه چیز میگوید که هیچ چیز نگفته باشد. عین همین مادۀ در مورد کار نوجوانان نیز بکار برده شده است. قانون کار جمهوری اسلامی مرخصی با ردا ری و زایمان زنان کارگر را ۹۰ روز تعیین کرده است اما این مدت در صورتی جزء سابقه کار کارگر زن محسوب خواهد شد که به تصویب سازمان تامین اجتماعی برسد از این گذشته پرداخت دستمزد یا مرخصی زایمان به مقررات قانون تامین اجتماعی حواله شده است. براساس مقررات قانون تامین اجتماعی مصوب سال ۵۴ کارگران زن در صورتیکه حدود یکسال قبل از بار داری حق بیمه پرداخت کرده باشند، در دوران مرخصی زایمان معادل  $\frac{2}{3}$  دستمزد عادی خود را از سازمان تامین اجتماعی دریافت خواهند کرد. بنا بر این طبق قانون کار جمهوری اسلامی، کارگران زن با ردا رکه از مرخصی زایمان استفاده می کنند، دستمزد کاملشان را دریافت نخواهند کرد که هیچ، در صورتی  $\frac{2}{3}$  دستمزدشان از سوی سازمان تامین اجتماعی پرداخت خواهد شد که طبق مقررات این سازمان حق بیمه پرداخته باشند و مدت مرخصی شان در صورتی جزء سابقه کارشان قرار خواهد گرفت که سازمان تامین اجتماعی آن را تایید کند. مادۀ ۱۰ که به الزام کارفرما به تأسیس مهد کودک و شیرخوارگاه برای کودکان کارگران اختصاص داده شده است، الحاقی است که روی قانون شاهنشاهی را سفید کرده است. براساس قانون کار شاهنشاهی، وقتی تعداد کودکان کارگران یک کارگاه به ۱۰ میرسد، کارفرما موظف بود مهد کودک یا شیرخوارگاه تأسیس کند، اما در قانون کار جمهوری اسلامی تأسیس مهد کودک یا شیرخوارگاه از اجانب سرمایه دار به "شرایط و امکانات" سرمایه دار منوط شده است. قانون کار جمهوری اسلامی شبکاری و اضافه کاری زنان را مجاز میداند. براساس این قانون کار، سرمایه دار مجاز است حتی زنان با ردا روزنایی را که کودکان شیرخوار دارند به شبکاری و اضافه کاری وادارد.

در مبحث کار نوجوانان نیز ما بهیئت ضد کارگری قانون کار جمهوری اسلامی خود را نشان می دهد. اگرچه این قانون بخش عظیمی از کارگاههای کوچک را در بر نمی گیرد و در این کارگاهها کارفرما مجاز است کودکان ۱۰-۱۲ ساله و حتی ۶ ساله و هفت ساله را استخدام کند، اما خود قانون کار به کار نوجوانان ۱۵ ساله تحت عنوان کارآموزی رسمیت می بخشد. براساس این قانون کار ساعات کار نوجوانان تنها نیم ساعت کمتر از ساعات کار کارگران عادی است و طی همان مادۀ کشتار و قاتل تفسیر که در فوق به آن اشاره شد، کارهای سخت و زیان آور و خطرناک را که ماهیتش معلوم نیست، برای نوجوانان ممنوع کرده است.

#### ایمنی و بهداشت محیط کار

مبحث ایمنی و بهداشت محیط کار را از مبانی حتی در قانون کار است که چگونگی تنظیم آن از نظر کارگران دارای اهمیت فوق العاده ای است. چرا که کارگر خواهان آن است در محیط کار شرایطی فراهم شود تا سلامت و ایمنی او را تامین نماید. کارگران ما دام که ناگزیرند برای ارتزاقی، نیروی کارشان را

مردم ونیزا ز طریق ایجا د صندوق بیمه بیکاری نسبت به تا مین معاش کارگران بیکار شده کارگاههاى موضوع ماده ۱۴ این قانون اقدام و با توجه به بند ۱۲ اصل چهل و سوم قانون اساسی امکانا تلازم را برای اشتغال مجدد آنان فراهم نماید" اگر در موارد دیگری که به از میان تهی کردن مطالبات کارگران اختصاص یافته، برای خالی نبودن عریضه، انجام آن مطالبه به شورا یا مجمعی که باید از نمایندگان دولت و سرمایه داران تشکیل شود و بعد آئین نامه ای بنویسد که آن آئین نامه در هیئت وزیران به تصویب رسیده و سپس اجرا شود، و گذاشته است، این ماده در باره حق بیکاری آنقدر میان تهی و پیوچ است که تدوین کنندگان قانون کار زحمت تعیین آن شورا یا مجمع کاذب و کذائی را هم برای تعیین چگونگی پرداخت حق بیکاری بخود نداده اند. اگر بر فرض محال، قرار باشد روزی این تبصره به مرحله اجرا در آید، تازه دم خروس پیدا میشود، این تبصره فقط کارگرانی را که از این پس از کارخانه ها بیکار می شوند (فرض اجرا) در بر میگیرد، بنا بر این روشن است که از دید تدوین کنندگان قانون کار جمهوری، اسلامی، میلیونها بیکار که اکنون هیچ راهی برای امر معاش ندارند، حدود نیم میلیون نفر که سالانه به بازار کار وارد میشوند اما شغلی نمی یابند، بنوعی روستائیانی که خانه خراب شده و در جستجوی کار روانه شهرها می شوند... با پیدا زگر سنگی بمیرند.

#### تشکل های کارگری

قانون نویسان جمهوری اسلامی بنا به ماهیت طبقاتی تیشان خوب میدانند که لازمه تحمیل این قانون کار را رجائی و ضد کارگری به کارگران، این است که کارگران از تشکل محروم باشند. لازمه تحمیل این بی حقوقی مطلق و این بهره کشی وحشیانه، ممنوعیت تشکلهای کارگری واقعی و ممنوعیت اعتصاب است. اگر کارگران قادر باشند، در تشکلهای کارگری مجتمع شوند و متحدان دست به مبارزه بزنند، اگر کارگران از حق اعتصاب برخوردار باشند، تحت هیچ شرایطی به چنین قانون کاری با این مختصات ننخواهند داد. از اینروست که قانون کار جمهوری اسلامی، کارگران را از داشتن هرگونه تشکل کارگری محروم کرده است. در این قانون کار، کارگران در مقابل شرایط وحشیانه ای که بر آنان تحمیل میشود، حق هیچگونه اعتراض، اعتصاب و مبارزه ای ندارند. با بدین شرایط را تحمل کنند و دم نزنند، اگر از تمام دویست و چند ماده قانون کار صرف نظر شود فقط همین دوسه ماده ای که به "تشکل های کارگری و کارفمائ" اختصاص داده شده، در نظر گرفته شود، ماهیت بشدت ضد کارگری قانون کار بر ملا میشود. این قانون کار تلاش دارد بجای تشکلهای واقعی کارگران، انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی این ارگانهای جاسوسی و سرکوب را به کارگران تحمیل کند. بر اساس تبصره ۴ ماده ۱۱۳۱ این قانون کارگران یک واحد فقط میتوانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند. شورای اسلامی کار برای واحدهای بالاتر از ۳۵ نفر، انجمنهای صنفی که مشخص نیست چگونه تشکیل میشوند و با چه شرایطی، در واحدهای کوچکتر و "نماینده کارگران" که اینهم مشخص نیست چگونه و با چه معیاری و در چه واحدهای انتخاب میشود، قانون کار و قاحترا به آنجا رسانده که ماده ای را به مجازات کسانى اختصاص داده که علیه این تشکلهای وابسته به رژیم مبارزه کنند (ماده ۱۷۸)

کارگران ایران تنها با استناد به همین بخش مربوط به تشکلهای که در واقع اعلام ممنوعیت تشکلهای کارگری است و با استناد به اینکه این قانون کار حق اعتصاب را برای کارگران بر رسمیت نمی شناسد، به محکومیت آن رای خواهند داد. طبقه کارگران ایران علیرغم ضرباتی که در اثر سرکوبهای عریان گسیخته رژیم تحمل کرده است و علیرغم جو خفقان موجود، خاطرهای قیام را با خود دارد و خواهان آن است که بتواند با ایجا تشکلهای کارگری واقعی و نه تشکلهای ساخته و پرداخته رژیم که توسط مزدوران حزب اللهی قبضه شده باشد، برای تحقق مطالبات خود مبارزه کند. طبقه کارگران ایران به عین آگاه است که اگر تشکلهای کارگری شکل بگیرند و اگر کارگران بتوانند متحدان علیه ستم و استثمای سرمایه داران به مبارزه برخیزند، طبقه سرمایه دار جرات

به سرمایه دار بفروشد در ازای این استثمای روحشیا نه وساعات متمتادی کار طاقت فرسا میخواد هندسلامتیشان تضمین شود و مقرراتی بر محیط کار حکمفرما شود که از سوانح ناشی از کار جلوگیری نماید چرا که در اینجا مسئله مرگ و زندگی کارگر و سر نوشت همسر و فرزندان او مطرح است. اما سرمایه داران برای سودجویی بیشتر و "صرفه جویی" در هزینه های تولید، گرایش دارند محیط تولید را بنحوی سازمان دهند که کمترین هزینه را برایشان در برداشته باشد. از اینروست که شاهدیم در ایران سوانح ناشی از کار و مرگ کارگران یا ناقص العضو شدن آنان در حین کار، اما رحیرت آوری دارند. قانون کار جمهوری اسلامی در مبحثا یعنی کار به این شرایط وحشیانه و به تداوم ناقص العضو شدن یا مرگ کارگران در اثر ناایمنی محیط کار رسمیت می بخشد. ماده ۵۸ قانون کار که به این موضوع اختصاص یافته است، چگونگی تامین ایمنی و بهداشت محیط کار را منوط به دستورالعملی می کند که در آینده قرار است توسط شورای عالی حفاظت فنی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تدوین شود. کافی است تا نگاهی به ترکیب "شورای عالی حفاظت فنی" بشود تا روشن شود که با اجرای این قانون کار، - همانگونه که تاکنون بوده است - هیچ سخنی از ایمنی و بهداشت محیط کار در میان نیست. ماده ۸۶ قانون کار ترکیب این شورا را توضیح میدهد. (۵) تدوین کنندگان این قانون کار نه تنها پیشیزی برای تامین ایمنی و بهداشت محیط کار اهمیت قائل نیستند بلکه قسوت و بیشتری را به آنجا میرسانند که اعلام می کنند هرگاه کارگران با توجه به وضعیت دستگاہها، ساختمانها و غیره امکان وقوع حادثه ای را پیش بینی کنند، با زاین اموهیج الزامی برای سرمایه دار ایجاد نمی کند تا برای نجات جان کارگران دست به اقدامی بزند. بلکه این مسئله باید فقط در دفترى که به همین منظور در کارخانه نگهداری می شود، ثبت گردد! (۶)

#### مبحث اخراج

قانون کار جمهوری اسلامی، طی مواد متعددی دست سرمایه داران را باز گذاشته است تا هر زمان که اراده کردند، کارگران را بطور فردی یا دسته جمعی اخراج کنند. تدوین کنندگان این قانون کار از آنجا که میدانند ماده ۳۳ قانون کار شاهنشاهی که به امراخراج اختصاص داشت، تا چه حد مورد اعتراض کارگران بوده است و کارگران اعتراضات وسیعی را علیه آن سازمان داده اند، حق اخراج کارگران توسط سرمایه داران را در پوشش تعدیل شده ای در مواد مختلف پخش کرده اند، مطابق قانون کار جمهوری اسلامی، سرمایه دار حق دارد طبق مواد ۱۴، ۲۶، ۲۷ و ۳۰ کارگران را بطور انفرادی یا دسته جمعی اخراج کند. ماده ۲۷ که به اخراج فردی کارگران اختصاص دارد چنین است: "هرگاه کارگر در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کار معادل یکماه آخرین... پرداخته و قرارداد کار را فسخ نماید."

"وظایف محوله" از جانب سرمایه دار به کارگر و "یا آئین نامه های انضباطی" تضمینی است که سرمایه دار از وزارت کار دریافت کرده است که هر زمان اراده کرد با اینگونه توجیهاات کارگر را اخراج نماید. روشن است قانون کاری که این چنین دست سرمایه داران را در اخراج کارگران باز میگذارد، تا مین زندگی کارگر بیکار را برایش مسئله ای نباشد. در قانون کار جمهوری اسلامی که مشتمل بر ۲۰۳ ماده و دهها تبصره است فقط یک تبصره آنهم بصورت نمایشی و بدون ارائه هیچ مکانیزم و معیار مشخصی به الزام دولت و سرمایه داران به تامین زندگی کارگران بیکار اختصاص داده شده است. این تبصره همانگونه که در ابتدا گفتیم، از آن شعار پرده زیبای بی محتوایی است که قصد دارد بیریای فریب کارگران نامی از حقوق بیکاری برده باشد، بدون اینکه در این رابطه برای سرمایه داران و دولت آنها عملا لزومی ایجا دند. تبصره ماده ۳۰ در این رابطه میگوید: "دولت مکلف است با توجه به اصل بیست و نهم قانون اساسی و با استفاده از درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت

باشد، اساسی ترین و فوری ترین مطالباتشان را برسمیت بشناسد و زمینه مناسبی برای گسترش مبارزات آنان فراهم سازد. بدیهی است تنها آن قانون کاری میتواند این خواستهها را تامین نماید که با مشارکت خودکارگران و با دخالت تشکلهای واقعی کارگری تهیه شود.

توضیحات :  
(۱) ماده ۳۴ - کلیه دریاچههای قانونی که کارگر به اعتبار قرار داد کار از عم از مزد یا حقوق کمکعائله مندی، هزینههای مسکن، خواروبار، ایاب وذهاب، مزایای غیرنقدی، پاداش افزایش تولید، سودسالانه و نظایر اینها دریافت می نمایند را حق السعی می نامند.

(۲) ماده ۱۶۷ - در وزارت کار و اموراجتماعی شورائی بنا می شود که کار را تشکیل می شود. وظیفه شورانجام کلیه تکالیفی است که به موجب این قانون و سایر قوانین مربوطه به عهده آن واگذار شده است. اعضای این شورا عبارتند از: الف - وزیر کار و اموراجتماعی، که ریاست شورا به عهده خواهد داشت. ب - دونفر از فرا دبیر و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و اموراجتماعی و تصویب هیئت وزیران که یک نفر از آنان از اعضای شورای عالی صنایع انتخاب خواهد شد. ج - سه نفر از نمایندگان کارفرمایان (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کارفرمایان. د - سه نفر از نمایندگان کارگران (یک نفر از بخش کشاورزی) به انتخاب کارگران عالی شوراها یا اسلامی کار (۳) ماده ۱۵۱ - تبصره ۱ - کارفرما یا توافقی کارگران، نماینده یا نمایندگان قانونی آنان میتوانند ساعت کار را در بعضی روزهای هفته کمتر از میزان مقرر و در دیگر روزها اضافه بر این تعیین کنند به شرط آنکه مجموع ساعات کار در هر هفته از ۴۴ ساعت تجاوز نکند. تبصره ۲ - در کارهای کشاورزی کارفرما میتواند با توافق کارگران نماینده یا نمایندگان قانونی آنها ساعات کار را در شبانه روزها توجه به کار و عرف و فصول مختلف تنظیم نماید.

(۴) ماده ۵۴ - کارمندان و کارکنان است که نوعا در ساعات متوالی انجام نمی یابد. بلکه در ساعات معینی از شبانه روز صورت میگیرد. تبصره: فواصل متناوب کار در اختیار کارگران است و حضور و درکارگاه الزامی نیست. در کارهای متناوب، ساعات کار و فواصل متناوب و نیز کار اضافی نباید از هنگام شروع تا خاتمه جمعا از ۱۵ ساعت در شبانه روز بیشتر باشد. ساعات شروع و خاتمه کار و فواصل متناوب با توافق طرفین و با توجه به نوع کار و عرف کارگاه تعیین میگردد. (۵) ماده ۸۶ - شورای عالی حفاظت فنی مسئول تهیه موازین و آئین نامه های حفاظت فنی می باشد و از اعضا ذیل تشکیل میگردد: وزیر کار، معاون او، معاونین وزارتخانه های صنایع، صنایع سنگین، کشاورزی، نفت، معدن و فلزات، جهاد سازندگی، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، دونفر از استادان یا تجربه دانشگاه، دونفر از مدیران صنایع، دونفر از نمایندگان کارگران، مدیرکل بازرسی کار و وزارت کار

(۶) ماده ۹۴ - در مواردی که یک یا چند نفر از کارگران یا کارکنان واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون امکان وقوع حادثه یا بیماریهای ناشی از کار را در کارگاه و یا واحدهای مربوطه پیش بینی نمایند میتوانند مراتب را به کمیته حفاظت فنی و بهداشت کار یا مسئول حفاظت فنی و بهداشت کار اطلاع دهند و این امر نیز با بستن توسط فرد مطلع شده در دفتری که به همین منظور نگهداری میشود، ثبت گردد.

نخواهد کرد چنین شرایطی را به آنان تحمیل کند و این شرایط را در قانون رسمیت ببخشد.

طبقه کارگران آگاه است که در یک جامعه که قدرت سیاسی در دست بورژوازی است و اساس جامعه بر بهره کشی از کارگران قرار دارد، قانون کار بیان حقوقی و قانونی تسلط سرمایه داران بر سر نوشت کارگران است. قانونی است که به کارمزدوری صحنه میگذارد و با منافع طبقه سرمایه دار است اما این قانون مانند هر قانون دیگری مبین روابط حقوقی کار و سرمایه و شلخص توأزی قوای طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در یک دوره معین و در یک عرصه معین است. قانون کار در هر جامعه معین سرمایه داری منعکس کننده روابطی است که در چهارچوب نظم سرمایه داری در کارزارها دربر طبقه کارگران و سرمایه داران ایجاد شده است. به این عبارت که سرمایه داران تلاش میکنند با دست یا زبیدن به قوانین مبتنی بر منافع خود و رجعت به گذشته مناسبات خود را با کارگران به عقب ببرند و در جهت استثمار روحشانه تشبیت کنند. در مقابل طبقه کارگر تلاش میکند با اتکا به دستاوردهای مبارزاتی خود، طبقه سرمایه دار را وادار نماید تا دستاوردها را در قانون کار منعکس سازند و به این ترتیب مبارزات خود را یک گام به جلو سوق دهد. کارگران همواره سعی میکنند پیشرفتهای معینی را در مبارزه شان علیه استثمار کارگران شکل قانونی بدهند. در نظام سرمایه داری مبارزه بر سر قانون کار خود عرصه ای از عرصه های نبرد میان کارگران و سرمایه داران است. سرمایه داران تلاش میکنند ساعات تکسار را افزایش دهند، دستمزدها را محدود نگه دارند، حداقل حقوق رفاهی کارگران را لگدمال کنند و به اینهمه در قانون کار خود جنبه رسمی و تثبیت شده ببخشند. طبقه کارگر نیز مانند نظام سوسیالیستی را مستقر نکرده است و تا زمانیکه مجبور است به اسارت کارمزدوری تن دهد، در مقابل سرمایه داران خواستار قوانین خواهد شد که آخرین دستاوردهای مبارزاتی او را ملحوظ بدارد، راه حرکت آتی او را بگشاید، مسیر نبردهای آینده را هموار سازد و از نظر اقتصادی و رفاهی خواسته های مسلم او را تامین نماید.

قانون کار جمهوری اسلامی بنحوی تنظیم شده است که در آن اساسی ترین مطالبات کارگران پایمال شده است. قانون کار جمهوری اسلامی به بهترین نحو گویای اقدام مشترک طبقه سرمایه دار در تشدید استثمار کارگران و سلب ابتدائی ترین حقوق آنهاست. کارگران در این قانون کار رتیلوارا ده مشترک سرمایه داران را برای حفظ و تحکیم منافع طبقه تیشان می یابند که این منافع با حمایت دولت و ارگانهای سرکوب بورژوازی حراست میشود. هنگامیکه قانون کار اسلامی پیش روی کارگران ایران نهاد میشود، طبقه کارگر به عین می بیند که اکنون تنها با یک سرمایه دار و در حیطه کار و فعالیت خود و بر و نویست بلکه با دولت بورژوازی رودر روست که کل طبقه سرمایه دار در پناه حمایت خود گرفته است و قوانین را به تصویب میرساند که در خدمت منافع طبقه سرمایه دار است. بنا بر این مبارزه طبقه کارگر بر سر قانون کار مبارزه علیه کل طبقه سرمایه دار و علیه کل نظام اجتماعی که بر پایه استثمار کارگران قرار گرفته است تبدیل میشود و کارگران درمی یابند که تنها راه رهایی آنان محور نظام سرمایه داری و نابودی ستم طبقاتی است. اما این مبارزه بدون پشت سرگذا ردن مراحل تکاملی آن صورت نمی گیرد. مبارزات کارگران با طی مراحل تکاملی خود از صورت تصادمات بین کارگران منفرد و افراد جداگانه طبقه سرمایه دار، به تصادم میان دو طبقه تبدیل میشود. نتیجه واقعی این مبارزه با لافتن آگاهی طبقاتی کارگران و رشد روحیه اتحاد و همبستگی آنان است. روند مبارزه میان کارگران و سرمایه داران در عین حال که روندی قطعی، روبه رشد و دائمی است، اما در شرایط مختلف به تنظیم موقت مناسباتی می انجامد که می یابد راهگشای رشد آتی مبارزات کارگران و گامی به جلو باشد. قانون کار در واقع ابزاری است که به این مناسبات جنبه رسمی میدهد و به روایتی که میان کارگران و سرمایه داران در کارزارها دربر طبقه ای ایجاد شده است، شکل قانونی می بخشد. از اینرو است که کارگران ایران، قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی را درمی کنند و بجای آن خواستار تصویب و اجراء قانونی هستند که آخرین دستاوردهای مبارزاتی شان در آن ملحوظ شده

یکصد و بیست و نهمین سالگرد

کمون نخستین حکومت کارگری

جهان گرمی باد

# خاطره کارل مارکس آموزگار کبیر پرولتاریای جهان گرامی باد!

## سیل در مناطق جنوبی ایران خسارات سنگینی بار آورد



در فاصله یک ماهه از بهمن ماه تا اواسط اسفند، مردم مناطق جنوبی ایران با سیل دو سیل ویرانگر روبرو گشتند که طی آن خسارت سنگین جانی و مالی به مردم بویژه روستائیان این مناطق وارد آمد. در اواسط بهمن ماه، مردم فلاکت و فاسدستان و بلوچستان و کرمان در نتیجه جاری شدن سیل در این مناطق متحمل خسارات جدی شدند. تنها در سیستان تنها تن کشته شدند. تعداد آبریزها در خانمان از هرز ۱۰۰ هزار تنگ و برمود ۵۰۰ روستا بکلی تخریب گردید. در کرمان نیز ۱۵۷۲ واحد مسکونی بر ۵۴ روستا تخریب گردید و متجاوز از ده هزار تن از این تلفات گردید. جاری شدن مجدد سیل در اواسط اسفندماه در سیستان و بلوچستان، کرمان، بخشهایی از خوزستان و شیراز خسارات تازه ای به بار آورد و بخش دیگری از مردم را بی خانمان ساخت. مسئولان این همه خسارات و تلفاتی که مردم رنجمنگین و فقیر با هر زلزله و سیل با آن روبرو میشوند کجاست؟

سازمان عوام مردم جمهوری اسلامی با سوءاستفاده از ما آگاه می مردم ادعا میکنند که کسی در این میان مسئول نیست و گویا این حوادث تصایف خداست خدا صورت گرفته و هر بار یک "مختصان" الهی "است" اما این حرفها یک عوام مردمی است که از طریق آن رژیم میخواستند مسئولیت اصلی خود را

بر این جمیع کتمان کنید. در حالی که هر کس میداند با آنکه اقدامات پیشگیرانه برای مهار سیل با طعمیان روی خانه ها و ایجاد سیل مستوان با سامان از بر و فحایبی که سیل هر سال برای مردم سیستان می آورد جلوگیری کرد. این هم نیکو و قیمت دیگری است که اگر مردم ایران از فرط فقر و بیچارگی ناگزیر نبودند در میان زمینها کز مسکونی فاقد استوارند. لازم برای مهار سیل با سیل و زلزله زندگی کنند و اگر زمین برای ایران حاکم بود که برای مردم خانه های مقاوم در برابر حوادث طبیعی تهیه میکرد، نیز آن صورت قطعاً با برود هر زلزله و سیلی، هزاران خانه بر سرها خرابان آن ویران نمی گردید. پس اگر سیلی بود در ایران جاری میشد، و زلزله ای هم به وقوع می پیوندد که طی آن هزاران و دهها هزار تن از مردم کشته میشد، و بی خانمان میشوند، مسئولان آن کس دیگری جز رژیم حاکم بر ایران نیست. اما بی توجهی این رژیم از جانب نسبت به وضعیت مردم و بیعتن آن در مسائل طبیعی هنگامی آشکار میگردد که این رژیم تازه پس از آنکه چند روز از وقوع زلزله و سیل گذشته باز به فکر نجات مردم می افتد. همه بخاطر بار بار که در جریان زلزله شمال مناطق وجود داشت که رژیم تازه پس از چند روز از وقوع زلزله برای نجات زلزله زدگان اقدام نمود. در جریان بروز سیل های اخیر هم وضع بر همین منوال بوده. در

جریان جاری شدن سیل در سیستان برغم اینکه چند صد هزار تن از مردم در معرض سیل آب های بنیان گن قرار گرفته بودند و تراغلت موا ر تمام خانه های روستا های اطراف قنبر آب فرود رفته بودند، سران رژیم چند و رئیس از برود خانه بفرما استفاده از قانون برای نجات نمان مردم افشا کنید. خبرنگاران از منطقه گزارش میدهند که "سازمان کشت ۵ شبانه روز از سیل در سیستان اکثر سیل زدگان در کنار جا ده ها مستقر و بدون داشتن غذا و لباس گرم هستند و گوشتگان شیر حوا که شاعران به پنج هسوارتن میرساند نظر شیر خشک در مضعفه بوده و در مرز تلف شدن هستند." کجاست این مسئولان که مسئولیت

چند روز هیچگونه کمکهای فوری جهت نجات و امداد ن

**سیزدهمین سال انتشار نشریه کار**  
**را با ایمان به پیروزی کارگران**  
**آغاز میکنیم.**

روشن مطرح گردید تا هر کس و هر جریایی بنسبتند فقط و تنها مسئول خود را در مورد آن داشته باشند. این که امروزه تشکیلاتی که در مقطع ۴ بهمن ۶۴، در یک تشکیلات فعالیت میکردند، دوباره به این مسئله بازگشتند، کمیسیون تشکیلاتی را در و بررسی در مورد این مسئله را آغاز کرده اند، خود از ضرورت روشن شدن این مسئله هم برای پیروهای این تشکیلات وهم دیگر فعالین جنبش کمونیستی حکایت دارد. اگر این مسئله ضرورت خود را از دست داده بود، چه تأملی میتوان نسبت آنها را و اظهار نگرانی و امکانات در صفحه ۱۱

**برای تماس با**  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)  
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و آنها را بخواهید نامه ها یان را به آدرس زیر بفرستید.  
Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany

برای بررسی و تحقیق در مورد این مسئله وجود داشته است، باید گفت که مسئله اردیبهشت ۶۹ تا به دو علت عمده ضرورت خود را حفظ کرده است: اولاً - سازمان ما اولین اجتماع بوده است که این مسئله را با دقت با بدین تمام جریانی روشن گردید و در مهر ماه فضا و تنگ و با واقعاً لین جنبش کمونیستی قرار بگیرد بدون روشن شدن تمام حقایق و بر خوردی جدی و مسئولانه با آن، این مسئله هیچ چنان بلاخواه سبباً هدایت و دو سال که هیچ اگر ۵ سال دیگر هم که بگذرد، این مسئله با اید صریح و

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر و آریور رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam HOLLAND

**سؤال پاسخ**  
**سؤالها**

سؤال اول: تعداد کمیسیون که با مشارکت ما زندگان سازمان ما در فاسدستان هستند اقلیت و سبباً تشکیل شده تا مسائل مربوط به ۴ بهمن را مورد بررسی و تحقیق قرار دهند و بتوانند مسئله ای که از گذشته تا این روزها بین ما و قوه چیه هر روز برای تشکیل این کمیسیون وجود داشته و هدف آن چیست؟ ترکیب کمیسیون چگونه است؟ کسانی که اطلاعاتی در این مورد دارند، ما فعلاً با هیچیک از این سه جریان فعالیت نمیکنیم. در نتیجه طریقی میتوانیم مسائل را که به روشن شدن این قضیه مربوط میگردد، با کمیسیون در میان بگذارند؟ و با لایحه اینکه آیا اسناد این بررسی در سطح جنبش انتشار عمومی پیدا خواهد کرد یا نه؟ در پاسخ به سؤال اول اول مبنی بر اینکه آیا پس از گذشت ۵ سال از ۴ بهمن ۱۳۶۴، چه ضرورتی

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق